

به اتهام مشارکت در انفجار مرکز یهودیان در آرژانتین

برای ع تن از وابستگان رژیم قرار تعقیب بین المللی

صادر شد

- باز پرس پرونده خواهان بازجویی از علی اکبر پرورش و سه تن از کارکنان سابق سفارت جمهوری در آرژانتین شد
- مقامات آرژانتین خواهان بازجویی از ۳ کارمند فعلی سفارت جمهوری اسلامی در آرژانتین نیز شده اند

دخالت جمهوری اسلامی در حادثه ی بمب گذاری می باشند. رژیم ایران تا کنون هر گونه دخالت در حادثه را تکذیب کرده است. وزارت خارجه ی جمهوری اسلامی کاردار سفارت آرژانتین در تهران را احضار کرد و یادداشت رسمی دولت ایران نسبت به اتهامات وارد را به وی تسلیم کرد. وزارت امور خارجه ی رژیم اتهامات را بی اساس و توهین آمیز خوانده و اعلام کرده است آخرین خروج ۴ ایرانی نامبرده از آرژانتین بین ۹ ماه تا ۶ سال پیش بوده است و در زمان بمب گذاری هیچیک در آرژانتین حضور نداشته اند. علی لاریجانی رئیس صدا و سیما ی جمهوری اسلامی و وزیر سابق فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز اظهار کرده است که مؤتمر کارمندان وزارتخانه نبوده و حتا در آنجا هیچگاه حضور هم نداشته است و وی یک مغازه دار ساده در اصفهان بوده است. از سوی دیگر "گیدوی تلا" وزیر خارجه ی آرژانتین سفیر ایران هادی ادامه در صفحه ۲

فرهنگ و ارشاد اسلامی بوده است، مستقاعد شده است که دیپلمات های ایرانی در حوادث نقش داشته اند و از اینرو حکم تعقیب آنها صادر شده است. منوچهر مؤتمر گفته است که در ماه مارس در جلسه ای که در آن طرح این حمله ریخته شده است شرکت انگلی خود به اظهارات وی دانست. علاوه بر آن انتقال محموله های سنگین در فاصله ی ماه های مه و ژوئن به سفارت ایران در آرژانتین و ورود ۶ بیک به آرژانتین در این فاصله ی زمانی (بجای یک نفر در ماه) و همچنین خرید اتومبیلی که بمب در آن کار گذاری شده بود توسط یکی از کارکنان، شواهدی بر

سه شنبه ی گذشته قاضی خوان خوزه گالانو مسئول بررسی پرونده ی بمب گذاری مرکز همپکاری های دو جانبه ی اسرائیل - آرژانتین - "امیا" - قرار تعقیب بین المللی به قصد بازجویی از علی اکبر پرورش نماینده ی شورای اسلامی و وزیر سابق آموزش و پرورش، عباس ضرابی خراسانی دبیر اول پیشین سفارت ایران در آرژانتین، احمد علامه فلسفی و غلامرضا مهوش منتصف کارکنان قبلی سفارت ایران در آرژانتین را صادر کرد. وی همچنین خواستار بازجویی از محسن ربانی ریزن فرهنگی سفارت جمهوری اسلامی و رئیس جمعیت شیعه ی آرژانتین، غلامرضا زنگنه ریزن تجاری و دبیر دوم سفارت و احمد رضا اصغری دبیر سوم سفارت جمهوری اسلامی در آرژانتین شده است. قاضی گالانو بر مبنای بازجویی های متعدد و اطلاعات سازمان های جاسوسی آمریکا و اسرائیل بویژه اظهارات منوچهر مؤتمر پناهجوی ایرانی در ونزوئلا، که مدعی است دبیر پیشین وزارت

هزاران نفر در قزوین
علیه رژیم تظاهرات کردند

تظاهرات در قزوین پس از شورش مشهد بزرگترین حرکت اعتراضی مردم علیه حکومت بود

● مامورین رژیم چندین تن را کشته و ده ها نفر را دستگیر کردند

اعتراض مردم علیه رژیم اسلامی این بار در قزوین اوج گرفت. بهانه ی شورش مردمی قزوین عدم تصویب طرح استان شدن قزوین در مجلس اسلامی بود. طرح مذکور در جلسه صبح روز چهارشنبه ۱۲ مرداد ۷۳ (۱۳ اوت ۹۴) با اخذ ۱۰۳ رای موافق، ۱۰۵ رای مخالف و ۱۲ رای ممتنع رد شد. مقامات مختلف رژیم از مدت ها پیش در این رابطه وعده و وعید های فراوانی به مردم قزوین داده و بنا به نوشته ی روزنامه سلام پول های کلانی نیز از مردم گرفته بودند. بلا فاصله پس از پخش خبر رد شدن لایحه از طریق راد یومترضین قزوین در مقابل خانه ی امام جمعه این شهر گرد آمدند و تصمیم مجلس را نسنجیده و اهانت آمیز خواندند، ولی پس از ساعت ۲ بعد از ظهر و با دخالت نیروهای انتظامی رژیم اسلامی، تظاهرات به خشونت گرائید. مردم به شعار دادن علیه سردمداران رژیم پرداختند و به تعدادی از مغازه ها، بانک ها و

ادامه در صفحه ۲



تسلیمه نسرین هم مجبور به مهاجرت شد

بنگلا دس حزب الهی های بنگلادش که عمدتاً در حزبی بنام "جماعت اسلامی" گرد آمده اند خود را پیروزی برنده ماجرا میدانند. نسرین که از یکسال پیش آماج حمله و تهدید به سرگ از سوی بنیاد گرایان قرار داشت، دو ماه پیش هنگامی که بخاطر یک مصاحبه حکم جلبش از

نامه سفیر جمهوری اسلامی درین به وزیر کشور آلمان

به ایرانیان پناهندگی ندهید!

صفحه ۴

مطبوعات، امیدها و نگرانی ها

صفحه ۸

عضو کمیته مرکزی
حزب دموکرات کردستان ایران ترور شد

طی یک ماه پنج تن از اعضای این حزب توسط جمهوری اسلامی ترور شده اند

غفور حمزه ای عضو کمیته مرکزی حزب دمکرات کردستان ایران، در بغداد بدست عوامل جمهوری اسلامی به قتل رسید. بر اساس اطلاعات دفتر سیاسی حزب دمکرات کردستان ایران، غفور حمزه ای در ساعت ۳ بعد از ظهر روز ۱۳ مرداد برابر با ۱۴ اوت، مقابل منزل خود در بغداد هدف حمله تروریست های جنایتکار جمهوری اسلامی قرار گرفت. غفور حمزه ای متولد شهر بانه و از سال ۵۶ عضو حزب دمکرات کردستان ایران بود. وی در سال ۶۲ در کنگره ششم به عضویت کمیته

مامورین رژیم
مراسم خاکسپاری دکتر امیر علایی
را برهم زدند

روز ۱۹ مرداد ماه، دکتر شمس الدین امیر علایی از رجال ملی و وزیر کشور کابینه دکتر محمد مصدق در بیمارستانی در تهران درگذشت. وی در ۱۴ تیرماه گذشته در یک حادثه رانندگی به شدت مجروح شده بود. بسیاری از محافل اپوزیسیون این تصادف را حادثه مشکوکی دانستند که از سوی رژیم ترتیب آن داده شده است. به گزارش سازمان برون مرزی حزب ملت ایران، در جریان تشییع جنازه دکتر امیر علایی در ۲۱ مرداد ماه، گروهی از اوباشان حزب الهی با

ادامه در صفحه ۳

یادداشت

۲۸ مرداد به تاریخ نپیوسته است

۴۱ سال پیش در چنین روزهایی کودتا علیه حکومت ملی دکتر مصدق که توسط کریمیت روزولت مأمور عالی رتبه‌ی سیا هدایت می‌شد پیروز گشت. کودتایی که استقلال کشور ما را بیش از پیش از میان برداشت و به برقراری دیکتاتوری و سرکوب آزادی فعالیت‌های سیاسی منجر گردید. این کودتا که با هدف براندازی دولت ملی دکتر مصدق، بازگرداندن شاه و استقرار استبداد سلطنتی، تحکیم سلطه‌ی ایالات متحده بر ایران و تضمین صدور نفت به غرب صورت گرفت، نخستین تجربه‌ی ایالات متحده‌ی آمریکا در زمینه‌ی فعالیت‌های محرمانه در زمان صلح برای سرنگونی یک دولت خارجی به شمار می‌رفت که سلسله اقداماتی نظیر کودتای ۱۹۵۴ گواتمالا و براندازی حکومت دکتر سالوادور آلنده در شیلی را بدنبال داشت.

شاه پشنگرم به حمایت آمریکا، با تقویت دستگاه‌های سرکوب و ایجاد ساواک و خفته کردن هرگونه جنبش اعتراضی، ارکان حکومت فردی و سلطنت مطلقه‌ی خویش را تحکیم کرده و مجلس و قانون را به بازیچه‌ی خویش مبدل نمود.

تا نیر کودتای ۲۸ مرداد و ۲۵ سال دیکتاتوری ناشی از آن، در حیات

اجتماعی ما بیش از آن است که بتوان گفت این واقعه در کشور ما به تاریخ پیوسته است. از این روست که وقایع دوران دولت ملی دکتر مصدق و عواملی که به پیروزی کودتای ۲۸ مرداد انجامید، هنوز مورد بحث همه گروهها و نیروهای سیاسی کشور است و بحث در این باره هنوز به هیچ وجه پایان یافته نیست.

با اینحال امروز گروهی از کارگزاران رژیم شاه، آگاه از نقشه‌ی که در تثبیت آن رژیم داشته‌اند، اصرار دارند که ۲۸ مرداد و دوران پس از آن از قلمرو سیاست خارج و به قلمرو تاریخ منتقل شود. علی‌رغم این اصرار، تأثیرات ۲۸ مرداد در جامعه ما و در حیات سیاسی کشور ما همچنان باقی است.

اعلام نظر درباره این کودتای ضد ملی به ویژه از سوی کسانی ضروری است که بیش از همه مایلند در برابر آن سکوت کنند. اصرار بر این که آنها که امروز خود را «مشروطه خواه» می‌نامند، موضع خود را در برابر این کودتا روشن و ساده بیان کنند، یک خرده گیری و پنهان جویی نیست، معیاری است برای ارزیابی آنچه آنها امروز می‌گویند و می‌نویسند و مایلند خود را نشان دهند. تنها اعلام تحول در اندیشه و احترام به حقوق بشر، دموکراسی و حاکمیت ملی از جانب «مشروطه خواهان» امروز تثبیت کنندگان دیروز رژیم استبدادی شاه، بدون نقد اعمال این حکومت، نمی‌تواند اعتماد کسی را نسبت به صداقت آنان جلب کند.

۲۸ مرداد سرنگونی یک دولت قانونی صرف نظر از هر موضوعی که نسبت به آن وجود داشته باشد توسط یک دولت خارجی بود. آیا همین کافی نیست نیرویی که خود را دلبسته به قانون، منافع ملی و دموکراسی نشان می‌دهد، در محکومیت آن ذره‌ای تردید به خود راه ندهد؟

تکراریک "کابوس"

ادامه از صفحه ۱

مردم دادند. آنها نمی‌خواهند بپذیرند که با این شیوه‌ها نمی‌توان به حکومت کردن ادامه داد. تعمیق و گسترش بحران اقتصادی در کشور و تداوم سرکوب مردم و نیروهای اپوزیسیون، شدت بخشیدن به اقدامات تروریستی در خارج از کشور و حمایت از حزب الهی‌های تروریست در سطح جهان و منطقه، وضع فاجعه آوری برای مردم کشور ما وجود آورده است. وضعی که شورشیایی نظیر شورش مردم قزوین نتیجه طبیعی آن است.

این شورشیها قدرت رژیم را بیش از پیش تحلیل می‌برد و نشانه بارز آن است که مردم برای اعتراض علیه وضع موجود آماده‌اند و انگیزه کافی دارند. اما آیا تنها این قادر است راه ایران به سوی دموکراسی را هموار سازد؟ نیروی اعتراضی مردم هر چند بزرگترین عامل مبارزه با استبداد موجود و گشودن راه دموکراسی در ایران است، اما بدون اینکه از نظر سیاسی هدفهای روشنی داشته باشد، نمی‌تواند در خدمت این هدف درآید. همه دغدغه کسانی که در راه دموکراسی در ایران می‌روند باید این باشد که اعتراضات و مبارزات مردم را به شعارهای مناسب و هدفهای روشن مجهز کنند و آنرا در خدمت ایجاد یک آلترناتیو دموکراتیک در برابر رژیم دریاورند. تنها در آن صورت است که نیروی کافی برای استقرار دموکراسی در ایران فراهم خواهد آمد.

عضو کمیته مرکزی حزب دموکرات... .

ادامه از صفحه ۱

پیروزی ادامه خواهد داشت. "

حمزه‌ای پنجمین عضو حزب دمکرات کردستان بود که طی چند هفته اخیر آماج ترور وحشیانه مزدوران حکومت اسلامی قرار گرفت. خبر ترور ۴ تن دیگر از اعضای حزب روز ۱۴ مرداد یک روز پس از قتل حمزه‌ای از سوی دفتر نمایندگی حزب دمکرات کردستان ایران در خارج از کشور در اختیار مطبوعات قرار گرفت. براساس اطلاعاتی دفتر نمایندگی حزب، احمد محمدپور در منطقه سلیمانیه، مراد محمدزاده در شهرک باسره، محمد درخشانی و محمد امین بایزیدی در محوردیا یا نا - سقاوله

ادامه از صفحه ۱

مجروحان این حادثه بودند و تا چند روز با سرو روی بماند پیچی شده در جلسات مجلس حضور می‌یافت. جمعیت رفته رفته از چند صد نفر به هزاران نفر بالغ شد. برخی منابع از ۳۰ هزار نفر سخن می‌گویند.

بنا بر اخبار رسیده لشکر ۱۶ زرهی ارتش مستقر در قزوین از اجرای حکم مقامات بالای جمهوری اسلامی مبنی بر مشارکت در سرکوب موج اعتراضی مردم سربسجی کرد، فرمانده لشکر، سرتیپ اسکونی، در پاسخ به سران جمهوری اسلامی خاطر نشان کرد که وظیفه ارتش دفاع از مرزهای کشور و نه شرکت در مسائل داخلی کشور است.

گرمگان رژیم اسلامی پس از گذشت چندین ساعت در حدود ساعت ۵ بعد از ظهر به مقابله دوباره با مردم پرداخت. آنها ابتدا به شلیک هوایی و پرتاب گاز اشک آور و نیز استفاده از خودروهای آب پاش بسنده کردند، ولی پس از حدود نیم ساعت مستقیماً به روی مردم آتش گشودند. بنا به گزارش‌های متفاوت در نتیجه‌ی این تیراندازی ۳ تا ۱۲ نفر کشته و ۲۰۰ تا ۳۰۰ تن زخمی شدند. برخی منابع تعداد کشته شدگان را ۵۰ نفر ذکر کردند.

نیروهای مسلح حکومتی از حمایت‌های کوپترها نیز برخوردار بودند. براساس اطلاعات رسیده چندین نفر از اعضای سپاه پاسداران نیز از شلیک به سوی مردم خودداری کرده‌اند. علی محمد بشارتی وزیر کشور جمهوری اسلامی عصر روز

برای ۴ تن از...

ادامه از صفحه ۱

سلیمان پور را فراخواند و از رژیم جمهوری اسلامی خواست که جهت روشن شدن موضوع بمب گذاری، ۴ ایرانی مظنون به شرکت در جرم را به آرژانتین بفرستد.

از سه دیپلمات ایرانی دیگر که در آرژانتین بسر می‌برند نیز خواسته شده است که به رغم برخورداری از مصونیت دیپلماتیک داوطلبانه برای بازجویی مراجعه کنند. آنها تا کنون از این کار سرباز زده‌اند.

تا کنون اتهام مشخصی به این ۷ نفر زده نشده است و مقامات قضایی در این مرحله تنها خواهان بازجویی از آنان می‌باشند، اما وجود مصونیت دیپلماتیک کارکنان سفارت جمهوری اسلامی و وجود تناقضات معین در اظهارات متوجهی مژتمرو عدم وجود مدارک قطعی، کاربرگیری قضایی انفجارهای اخیر را دشوار کرده است.

نماینده‌ی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد UNHCR در ونزوئلا، همراه با ابراز تردید نسبت به هویت و اعتبار سخنان متوجهی مژتمرو، اظهار داشت که امروز وقت آن است که شورای امنیت درباره‌ی مصونیت دیپلماتیک به تجدید نظر بپردازد تا تحت پوشش آن عملیات تروریستی انجام نگیرد. او گفت که وجود چنین "مصونیتی" با روح کنوانسیون وین درباره‌ی روابط دیپلماتیک منافات دارد.

تأثیر ملاحظاتی در دیپلماتیک در برخورد مقامات آرژانتینی با قضایا مشهود است. در حالیکه کارلوس منم رئیس جمهور آرژانتین چهارشنبه‌ی گذشته اعلام کرده بود که بنظر او باید حداقل سفیر ایران از این کشور خارج شود، هیئت دولت این کشور متعاقباً تصمیم به تأمل بیشتر در این باره گرفت. وزیران خارجه و کشور آرژانتین اعلام

هزاران نفر در قزوین علیه...

چهارشنبه شخصاً به قزوین رفت تا بر عملیات سرکوب نظارت کند. به گفته شاهدین عینی تا صبح روز پنجشنبه ۱۳ مرداد (۱۴ اوت) صدای تیراندازی در مناطق مختلف شهر به گوش می‌رسید. تا دیر هنگام این روز اعتراضات در گوشه و کنار شهر ادامه داشت. گفته می‌شود تا ۴ روز پس از اعتراضات مردمی، مغازه‌ها و ادارات دولتی تعطیل بودند.

واحد‌های نظامی حکومت اسلامی از شهرهای آبیگ، تاکستان، تهران، رودبار و زنجان به قزوین انتقال داده شدند. این نیروها بخشاً از گردان‌های عاشورا بودند. رژیم از ترس اعتراضات مردم لشکر ۱۰ کوماندوئی سیدالشهدا، از یکان‌های نخعی نیروی زمینی سپاه رانیز به قزوین منتقل کرد. نیروهای انتظامی و سپاه در شهر مستقر شدند و رفت و آمد در سطح شهر و گلوگاه‌های آن را تحت کنترل گرفتند. به گزارش‌های خبرگزاری‌های بین المللی در شهر عملاً حکومت نظامی برقرار شد و افراد مسلح رژیم در هر ۲۰ متره‌گذران را کنترل می‌کردند.

اطلاعات رسیده حاکی است ماموران امنیتی رژیم به پیگرد فعالین اعتراضات و دستگیری آنها پرداختند. بنا به برخی گزارش‌ها پیش از هزار نفر دستگیر شده‌اند. این گزارش‌ها همچنین از اعتراضات متعدد به هنگام دستگیری‌ها خبر می‌دهند که در برخی از موارد به

کردند حتی در صورتیکه دخالت دیپلمات‌های ایرانی در بمب گذاری ثابت شود آرژانتین روابطش را با ایران قطع نخواهد کرد و به اخراج مجرمین اکتفا خواهد کرد.

یک مقام آرژانتینی که نخواست است نامش فاش شود در تماس با خبرگزاری رویتر تصمیم به عدم قطع ارتباط را ناشی از هراس مقامات این کشور از اقدامات تلافی جویانه رژیم ایران و احتمال یک حمله‌ی دیگر دانست. حمله‌ای که برای پیشگیری و کاهش عواقب ناشی از آن در صورت وقوع، پلیس و بیمارستان‌های آرژانتین در حال آماده‌باش می‌باشند.

روزی کشته اعلام شد که پلیس پاراگوتی یک لبنانی را در ارتباط با حادثه‌ی بمب گذاری دستگیر کرده است. یک گروه لبنانی بنام انصارالله که گفته می‌شود از حزب الله لبنان منشعب شده است، مسئولیت بمب گذاری‌های اخیر را به عهده گرفته است. مسئولان رژیم این گروه را مجهول خوانده و هرگونه ارتباط خود و حزب الله لبنان را با چنین گروهی نفی کردند. با این اوصاف حلقه‌ی دیگری به زنجیره‌ی عملیات تروریستی که جمهوری اسلامی مظنون به مشارکت یا حمایت از آنهاست افزوده شده است. مقامات قضایی کشورهای مختلف از آرژانتین گرفته تا فرانسه و سوئیس و آلمان و دیگر کشورهایی که در آنها اقدامات تروریستی صورت گرفته است، در کنکاش‌های خود رد پای رژیم جمهوری اسلامی را می‌یابند.

خبرگزاری جمهوری اسلامی اتهامات اخیر را به منظور ایجاد فضای روانی مناسب برای حمله به ایران خوانده است. اما اگر چنین نیز باشد، مسئولیت ایجاد چنین فضایی قبل از همه بر عهده حکومت ایران است. حکومتی که نمی‌خواهد از اقدامات تروریستی دست بکشد و به همین جهت کشور ما را در شرایطی قرار داده است که می‌تواند از هر جهت بسیار خطر آفرین باشد.

درگیری میان مردم و گزمگان حکومت انجامیده است. براساس گزارش‌های رسیده تا روز ۱۷ مرداد (۱۸ اوت) شهرکمان در کنترل نیروهای انتظامی و سپاه پاسداران بوده است.

حکومت اسلامی در واکنش به این اعتراضات عصر روز پنجشنبه قزوین را از استان زنجان جدا و به استان تهران الحاق کرد.

در پاسخ به اعتراضات مردم و ایستگان رژیم که براساس برخی گزارش‌ها از مناطق دیگر به قزوین آمده بودند پس از مراسم نماز جمعه به تظاهرات در شهر و شعار دادن علیه "اخلال گران" و جان‌نبداری از سران حکومت، بویزه علی خامنه‌ای رهبر رژیم اسلامی پرداختند. رسانه‌های رژیم تعداد شرکت کنندگان در این تظاهرات دولتی را بالغ بر ده هزار نفر خواندند. برخی گزارش‌ها از رقمی کوچک تر صحبت به میان آوردند.

این رسانه‌ها مردم معترض قزوین را اخلال گر خواندند و مدعی شدند "اخلال گران" بازداشتی حتی قزوینی هم نبوده‌اند و تنها قصد آشوب داشته‌اند.

همچنین گردان‌های بسیجی دست به یک مانور ضد آشوب در شهر قزوین زدند. در این مانور موتورسواران "نامی" بسیجی نیز شرکت داشتند. رسانه‌های رژیم نوشتند در این مانور "سردار سرتیپ علی فضلی"، فرمانده لشکر ۱۰ کوماندوئی سیدالشهدا، "فرمانده

به یاد فریدون فرخزاد

جنایتی که هیچکس به آن رسیدگی نمی‌کند

دو سال پیش در چنین روزهای ترور است‌های دولتی جمهوری اسلامی، فریدون فرخزاد، شومن و خواننده معروف ایرانی را به طرزی فجیع و سبانه در منزل مسکونی‌اش در شهر بن آلمان فدرال به قتل رساندند.

پرونده این جنایت نیز مانند بسیاری از جنایات دیگر حکومت اسلامی در خارج از کشور مسکوت مانده است و دولت آلمان هیچ تلاشی برای پیگیری آن بعمل نیاورده است.

فریدون فرخزاد میهن دوستی بود که با هنرش، با خرافات و واپس ماندگی‌های مذهبی در ایران مبارزه می‌کرد. یاد او را گرامی می‌داریم.

متهم به انفجار مشهد کشته شد

مهدی نحوی فردی که از طرف جمهوری اسلامی بعنوان عامل بمب گذاری در حرم حضرت رضا معرفی شده بود در یک درگیری مسلحانه در تهران پارس دستگیر شد. وی که در جریان دستگیری بدنت زخمی شده بود بلافاصله به بیمارستان منتقل و تحت عمل جراحی قرار گرفت اما معالجات موثر واقع نشد و او یک روز بعد درگذشت. به گزارش‌های خبرگزاری جمهوری اسلامی مأموران امنیتی رژیم برای تأیید هویت فرد دستگیر شده بهرام عباس زاده را در بیمارستان باوی روبرو کردند. این فرد همان کسی است که بگفته می‌شود مسئولان رژیم بمبی را از نحوی دریافت کرده بود تا در مسجد کلی زاهدان کار گذاری و ولی قبل از اقدام دستگیر شد. علی فلاحیان وزیر اطلاعات پس از دستگیری نحوی در گفتگوی یکی از روزنامه‌های داخلی در این رابطه گفت: براساس اعترافات اولیه‌ی نحوی، افراد دیگری هم در این جنایت دست

دو سال پیش در چنین روزهای ترور است‌های دولتی جمهوری اسلامی، فریدون فرخزاد، شومن و خواننده معروف ایرانی را به طرزی فجیع و سبانه در منزل مسکونی‌اش در شهر بن آلمان فدرال به قتل رساندند.

پرونده این جنایت نیز مانند بسیاری از جنایات دیگر حکومت

بدنبال درگیری با مامورین رژیم،

متهم به انفجار مشهد کشته شد

داشته‌اند که اقدامات لازم برای دستگیری آنها آغاز شده است. به گفته‌ی وی در همین اعتراضات نحوی گفته است به دستور سازمان مجاهدین دست به این اقدام زده است. از سوی دیگر به نوشته‌ی روزنامه‌ها و براساس اظهارات تیم پزشکی معالج، بر اثر اصابت گلوله حنجره‌ی مهدی نحوی شدیداً آسیب دیده بوده و وی دچار تنگی نفس حاد شده بود بطوری که پزشکان مجبور شدند با گذاردن لوله‌ای از گلوله‌ی وی تنفس را برای او امکان پذیر سازند. براساس همین گزارشات طحال، معده و کبد وی نیز متلاشی شده و وی در حدود ۳ لیتر خون از دست داده بوده و بععلت شدت جراحات وارده تلاش برای زنده نگهداشتن وی به جایی نرسیده است. مهدی نحوی یک روز بعد از دستگیری در گذشته و احتمالاً اینکه وی توانسته باشد بهوش بیاید و با وضعیت حنجره معجروح بتواند حرف بزند و به گفته فلاحیان "اعتراض" کند بسیار ضعیف است.

مصاحبه رفسنجانی با روزنامه اطلاعات بین المللی

- همه چیز عالی است!
- به واردات مواد اولیه نیاز داریم!
- کسی نیست که ارزهای زیادی دولت را خرج کند!
- هر کس مایل است بیاید حزب تشکیل دهد!

من واقعا الآن هیچ مشکلی را برای اداره کشور نمی بینم چون از جنبه تاسیسات و ملزومات زیربنایی در حد نیاز همه چیز وجود دارد. یک مقدار قیمت کالاها برای مردم گران شده که البته این خودش در مسیر توسعه سالم می توان گفت به نوعی، هدف بوده است. " این مطلب را رفسنجانی هفته گذشته در مصاحبه با روزنامه اطلاعات بین المللی بیان کرد. رفسنجانی در این گفتگویی طولانی چند ساعته تصویری از اوضاع اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی کشور ترسیم کرد که گویا ایران عاری از هر گونه بحران اقتصادی و اجتماعی، شتابان روبه پیشرفت است. به ادعای رفسنجانی طرح های عمده زیربنایی به بازدهی رسیده اند، فاصله خانواده های فقیر از غنی در دوره برنامه اول کمتر شده و نیاز به ارزیابی تهیه مواد اولیه کمتر شده است. حتی ارزیابی دولت مانده و کسی به آن نیاز ندارد. رئیس جمهور حکومت اسلامی برای ادعای خود مثال هم دارد و می گوید: " من شخصا بگویم ما سال گذشته ۸-۷ میلیارد دلار ال سی - گنایش اعتبار پیش بانکهای خارجی - باز کردیم در صورتی که سالهای قبل ۲۸ تا ۳۰ میلیارد دلار ال سی باز

می کردیم و امروز تقریبا اکثر کارخانه های مواد اولیه دارند. از چیزهای جالبی که خیلی ها نمی دانند این است که ما امسال سهمیه ای از ارز نقدیمان حدود ۱۲ میلیارد دلار اعتباری را که مجلس به ما داده بود، تقسیم کردیم بین بخشهای مختلف و پیشنهاد کردیم که بیایند و ببرند. در سه ماهه اول امسال تقریبا هر کسی حداکثر نصف سهمش را برده است. حال که پیگیری می کنیم که چرا نمی آیند ارز خود را ببرند، اکثرا جواب می دهند که از موجودیهای سال قبلشان هنوز دارند و بنابراین عجله ندارند که ارز بگیرند. رفسنجانی توضیح نداد اگر دولت ارز زیادی دارد پس چرا باید لایتنی کشور به کشور سفر کنند و طلبکاران را متقاعد سازد باز پرداخت بدهی های ایران را با بهره دلخواه به تعویق بیاورند. رفسنجانی در مورد سرمایه گذاری خارجی و سیاست دولت اظهار کرد که رژیم از ابتدا با سه شکل از سرمایه گذاری مواجه

فاجعه ای که ستایش می شود

مجاهدین خلق عادت ندارند از هیچ یک از تصمیمات خود هر چقدر هم که تصمیم و اقدامی اشتباه، زیانبار و مهلک بوده باشد - کوچکترین انتقادی بکنند. یکی از این تصمیمات و اقدامات فاجعه آفرین، عملیات "فروغ جاویدان" در مرداد ماه سال ۶۷ بود، که دوباره پس از هفت سال نشریه "ایران زمین" در شماره دهم خود به تجلیل پرشور از آن پرداخته است. پیامدهای فاجعه بار این اقدام که مجاهدین می گویند آنرا در پس تبلیغات و ستایش های بی پایه برده پوشی کنند، تنها محدود به این سازمان نماند و گریبان مردم ایران را گرفت. برخلاف آنچه مجاهدین اکنون وانمود می کنند، یورش که آنها در سال ۶۷ در غرب کشور به راه انداختند، مرحله ای از "آمادگی ارتش آزاد یخش" در سرنگونی رژیم نبود، هدف این عملیات برپایه یک ارزیابی ساده انگارانه، یکسره کردن کار رژیم بود. ارزیابی آنها این بود و سالها چنین تبلیغ کرده بودند که پایان جنگ پایان عمر رژیم است. رژیم نیز در شرایطی آتش بس را پذیرفته بود که در ضعیف ترین موقعیت قرار داشت و جبهه هایش کاملا فروپاشیده بود و همین، مجاهدین را در فکر خود که پایان عمر رژیم فرارسیده است معصوم تر ساخت. مجاهدین به کرمانشاه یورش بردند تا تهران را تسخیر کنند. اما این عملیات به بهایی گران شکست خورد. هدفیایی که مجاهدین بعدا برای آن عنوان کردند، همه اش ساختگی بود و نشانه آنکه آنها در رسیدن به هدفهای واقعی "فروغ جاویدان" کاملا شکست خوردند. نتیجه این اقدام فاجعه بار بر کسی پوشیده نیست. مردم از حمله مجاهدین استقبال نکردند. آنها از تداوم جنگ توسط رژیم اسلامی خسته و متنفر بودند و مجاهدین می خواستند جنگ تازه ای را بر کشور تحمیل کنند. مردم صلح می خواستند، کشور به آرامش می سازند و گشایش فضای سیاسی و اجتماعی نیاز داشت، نه جنگ و خون ریزی و خرابیهای جدید. مجاهدین نه به این خواست های مردم توجه کردند و نه به منافع ملی کشور. این عمده ترین دلیل بود که آنها حتی قبل از رسیدن به کرمانشاه به سختی شکست خوردند. به اعتراف مجاهدین دست کم ۱۵۰۰ مجاهد در این عملیات و یکی دو عملیات جنگی پیش از آن کشته شدند. رهبری مجاهدین در مقابل از کشتارهای هزار نفر از نیروهای دشمن خونخوار خیر داد و آنرا موفقیت خود اعلام کرد. اکثر کسانی را که جوانانی بودند که به میل خود به جنگ نیامده بودند و با اعلام آتش بس در شوق بازگشت به کار و زندگی خود بودند. کشتار این جوانان نشانه هیچ موفقیتی نبود بلکه ابعاد این فاجعه را بیشتر کرد.

جاویدان "کاملا شکست خوردند. نتیجه این اقدام فاجعه بار بر کسی پوشیده نیست. مردم از حمله مجاهدین استقبال نکردند. آنها از تداوم جنگ توسط رژیم اسلامی خسته و متنفر بودند و مجاهدین می خواستند جنگ تازه ای را بر کشور تحمیل کنند. مردم صلح می خواستند، کشور به آرامش می سازند و گشایش فضای سیاسی و اجتماعی نیاز داشت، نه جنگ و خون ریزی و خرابیهای جدید. مجاهدین نه به این خواست های مردم توجه کردند و نه به منافع ملی کشور. این عمده ترین دلیل بود که آنها حتی قبل از رسیدن به کرمانشاه به سختی شکست خوردند. به اعتراف مجاهدین دست کم ۱۵۰۰ مجاهد در این عملیات و یکی دو عملیات جنگی پیش از آن کشته شدند. رهبری مجاهدین در مقابل از کشتارهای هزار نفر از نیروهای دشمن خونخوار خیر داد و آنرا موفقیت خود اعلام کرد. اکثر کسانی را که جوانانی بودند که به میل خود به جنگ نیامده بودند و با اعلام آتش بس در شوق بازگشت به کار و زندگی خود بودند. کشتار این جوانان نشانه هیچ موفقیتی نبود بلکه ابعاد این فاجعه را بیشتر کرد.

گرفته ایم، خود کارخانه ها و فروشنده ها آمده اند و به ما داده اند که بعدا بگیرند و همین مشکلات بدهی هم که پیدا کردیم از همین ناحیه است.

رفسنجانی در بخش دیگر مصاحبه، در مورد ایرانیان خارج کشور گفت: " من پیامم را به آنها در ایام عید نوروز فرستادم و امیدوارم به گوششان رسیده باشد... آنها بی که به هر دلیلی یک زندگی ای درست کرده اند و برایشان سخت است که از آنجا بکنند و بیایند ایران، حالا یا شغلی گرفته اند یا علت دیگری دارد، یا عده ای هم به صورت واهی خیال میکنند نمی توانند بیایند ایران. آنها تلاش می کنند، ما هم کمکشان می کنیم تا این وهم و خیالشان عوض شود و برگردند. پیام رفسنجانی را همه شنیدند ولی معلوم است که رفسنجانی چشم و گوش خود را به پاسخ ایرانیان خارج بسته است. وی اگر دغدغه خاطر بی نسبت به ایرانیان دارد ابتدا کماندهای ترور رژیم را که در گوشه و کنار جهان به کمین ترور ایرانیان مخالف نشسته اند، جمع کند و سپس سری به جمعیتی که در تهران مقابل سفارت کشورهای خارجی برای ترک اجباری خانه و دیار خود صف کشیده اند، بزند تا ببیند و بشنود چه کسی دچار وهم و خیال است و عوامفریبی می کند.

پاسخ رفسنجانی در مورد فعالیت احزاب چنین است: " ما یک قانون بسیار محکم زمانی که من در مجلس بودم، نوشتیم و وقتی هم که رئیس جمهور شدم اعلام کردم که من میخواهم این قانون را اجرا کنم. هر کس مایل است بیاید حزب تشکیل بدهد. به نظر می رسد بعد از سرنوشت حزب جمهوری اسلامی در ایران خیلی ها ترجیح نمی دهند بیایند حزب درست کنند. خیلی ها هم ترجیح می دهند به صورت بانندی و گروهی و جزئیاتی در امور شرکت کنند.

حزب جمهوری اسلامی در سال ۵۸، چند ماه پس از انقلاب با تأیید خمینی توسط بهشتی، خامنه ای، باهنر و رفسنجانی و جمعی از سران بازار تاسیس شد و روزنامه جمهوری اسلامی به عنوان ارگان آن انتشار یافت. چند سال بعد در جریان جنگ به علت تشدید اختلاف میان جناح رفسنجانی و خامنه ای حزب به دستور خمینی منحل شد. اما حزب جمهوری اسلامی هیچگاه برای هیچ آزادی خواهی الگویی نبود، که حالا سرنوشت غم انگیز آن بخواد الگو شود. در ایران احزاب و سازمانهای سیاسی دموکرات وجود دارند اما آزاد نیستند و مردم بسیاری نیز هستند که مایلند فعالیت حزبی داشته باشند، آنچه واقعی است نه گریز مردم از فعالیتهای حزبی، بلکه سرکوب احزاب توسط حکومت اسلامی است.

امام جمعه بندر عباس در یک "تصادف" کشته شد

روزنامه های رژیم در روز ۲۹ تیرماه خبر دادند که حاج محمد ضیایی امام جمعه اهل تسنن بندرعباس در یک سانحه رانندگی کشته شده است. مطابق خبرها جسد محمد ضیایی در حالیکه سر، یک دست و یک پایش از تن جدا شده

بود، در تریه یکی از دره های حوالی بخش جام مسلم بندر لنگه پیدا شده است. محمد ضیایی اعمال تبعیض آورد رژیم علیه مردم اهل تسنن را چندین بار مورد انتقاد قرار داده بود. اعتراض او به اعدامهای غیر قانونی و عدم آزادی در کشور منجر به بازداشت و شکنجه ۲ ماهه وی در

در حاشیه رویدادها

عذر مردم داری!

در یکی از جلسات علنی هفته گذشته مجلس، یک پیشنهاد از سوی یکی از نمایندگان در یک رای گیری علنی رد شد، اما ساعتی بعد همان پیشنهاد در رای گیری مخفی به تصویب رسید! ماجرا از این قرار بود که مطابق یکی از تبصره های برنامه دوم که مجلس در حال بررسی آن بود، دولت اجازه داشت قیمت فرآورده های نفتی را در طول ۵ سال یکبار افزایش دهد. پیشنهادی شد که کلمه "یکبار" حذف شود. این پیشنهاد اما به تصویب نرسید. ساعتی بعد به علت تشکیک عده ای از نمایندگان به صحت شمارش آرا در باره پیشنهاد فوق رای گیری مجدد و بصورت مخفی بعمل آمد. پیشنهاد اینبار به تصویب رسید و کلمه "یکبار" حذف شد و دولت اجازه یافت بیش از یکبار در ۵ سال اجرای برنامه دوم، بهای نفت و بنزین و... افزایش دهد.

یک علت تفاوت این دو رای گیری آنست که برخی نمایندگان مجلس "عذر" نظاره به مردم داری دارند. پشت تریبون مجلس که قرار می گیرند از فشار گرانی و مشکلات معیشتی بر گرده "امت حزب الله" داد سخن می دهند. وقتی رای گیری علنی آنهم در حضور بخشهایی از این "امت" که در بالکن مجلس نشسته و ناظر قیام و قعود آقایان هستند، صورت می گیرد، نمی توانند براحتمی رای دلخواه خود را بدهند.

عذر دیگر می تواند دسته بندی های درون حکومت و مجلس باشد که ملاحظاتی را برای نمایندگان بوجود می آورد که آنچه باطنا به آن معتقدند را علنا نتوانند اظهار کنند.

کار سوم؟

در مصاحبه مفصلی که روزنامه اطلاعات با هاشمی رفسنجانی انجام داده و بخشهایی از آن در همین شماره کار آمده است، در جایی صحبت از نویسندگی و کارها و تالیفات تحقیقی رئیس جمهور بمیان می آید. رفسنجانی در پاسخ به پرسشی در این باره می گوید: " من قبل از انقلاب سه کار مهم را شروع کرده بودم که همه عشق و امیدم آنها بود... یکی قرآن بود. کلید راهنمای قرآن را در زندان تهیه کرده بودم... یک کار مهم تر دیگری هم بود مربوط به سیره ائمه (ع) که در واقع تاریخ صدر تشیع بود..."

- کار سوم؟
- کار دیگری هم بود که الآن به ذهنم نمی آید.
- شاید درباره تاریخ معاصر بوده است؟
- نه، چیزی اگر یاد آمد، می گویم.
باور کردنی نیست که فردی اهل تحقیق و تالیف باشد و سه کار مهم را هم شروع کرده و همه عشق و امیدش هم آنها بوده، اما یکی از آنها را فراموش کرده باشد. مگر آنکه دروغی در کار بوده باشد، که در آنصورت البته مشکل ضعف حافظه آقای رئیس جمهور که مشکل همه دروغگوهاست، قابل فهم است.

دو بیانیه درباره یک مساله

در تظاهراتی که مجاهدین همانند دیگر کشورهای اروپا در سوئد برگزار کردند، از سوی گروه پارلمانی حزب چپ سوئد بیانیه ای به حمایت از اپوزیسیون ایران خوانده شد. در این بیانیه از "شورای مقاومت ملی" بعنوان سمبل اتحاد عمل میان گروههای مختلف اپوزیسیون ایرانی یاد شده بود.

اما به فاصله یک هفته، گروه پارلمانی حزب چپ سوئد نامه دیگری منتشر کرد - که نسخه ای از آن نیز برای ما فرستاده شده است - در این نامه گفته شده " بر ما روشن شده که شورای ملی مقاومت نه یک تجمع پلورالیستی متشکل از تعداد کثیری از گروههای اپوزیسیون ایرانی، بلکه تشکیلی است تحت تسلط کامل مجاهدین... در این نامه تاکید شده حزب چپ سوئد هیچگونه حمایت خاص و بدون قید و شرطی از مجاهدین بعمل نمی آورد و از همه گروههای اپوزیسیون ایرانی که برای دموکراسی در ایران فعالیت میکنند، حمایت می کند.

آن حمایت و این تکذیب را باید یکی از نمونه های آثار فعالیت و تبلیغات مجاهدین در جلب حمایت بین المللی دانست که چون بی پایه و غیر واقعی است، بجای آنکه اعتماد بیا فریند و جلب حمایت کند، به بی اعتمادی و سلب حمایت منجر می شود.

مامورین رژیم ...

مامورین رژیم به شهر لا فر خوانده شد. پیشاپیش به او گفتند در این سفر کسی را همراه خود نیاورد. هر روز بعد از آن، جسد مثله شده وی در تریه دره پیدا شد.

بدلیل سوابق محمد ضیایی و فشارهای بی دردی رژیم بر او، هیچکس باور نکرده است که مرگ وی واقعا بر اثر تصادف بوده است. مردم منطقه پس از انتشار خبر مرگ امام جمعه خود، در صدد اعتراض برآمدند، اما فرماندار و رئیس سپاه پاسداران منطقه هر نوع حرکت و تظاهراتی را ممنوع اعلام کردند. امام جمعه بندرعباس نزدیک به ۲۵ سال به تدریس اشتغال داشت و پایه گذار چند مدرسه مذهبی در بندرعباس و مناطق دیگر بود.

مشترک کار شوید!

راندگی، که مسئولیت سیاسی آن به گردن رژیم نیفتد، تاکتیک تازه ای است که حکومت در پیش گرفته است. طی چند ماهه اخیر چند تن از رجال ملی و مذهبی دچار سانحه راندگی شده اند. که از این میان دکتر شمس الدین امیر علائی و محمد ضیایی، امام جمعه اهل تسنن بندرعباس - هر دو از مخالفین رژیم - در گذشته اند.

مامورین رژیم ...

ادامه از صفحه ۱

باران وی پس از چند ساعت در عصر همان روز آزاد شدند. در تهران چنین گفته می شود که از میان برداشتن مخالفین به وسیله "حوادث طبیعی" نظیر سانحه

نامه سفیر جمهوری اسلامی در بن به وزیر کشور آلمان

به ایرانیان پناهندگی ندهید!

آقای موسویان و همینطور دولت متبوعش وجود داشت، اولاً دلیلی بر این همه مهاجرت وجود نداشت، ثانیاً به جای چنین اقدامات موزبانه‌ای به رفع موانع بازگشت ایرانیان می‌پرداخت. اکثریت ایرانیان مشتاق بازگشت به میهن خود و مشارکت در زندگی سیاسی و اجتماعی و سازندگی کشورشان هستند و این اختناق و استبداد ولایت فقیه‌ای است که مانع بازگشت آنها و محروم ماندن کشورمان از این همه سرمایه‌های انسانی است.

متن زیر کلیشه‌ی نامه محرمانه سید حسین موسویان سفیر جمهوری اسلامی در بن به وزیر کشور آلمان فدرال است. آقای سفیر در این نامه آشکارا می‌گوید که بجز معدودی، تقاضای پناهندگی ایرانیان دلالیل سیاسی نداشته و از دولت آلمان می‌خواهد که از پذیرش ایرانیان سرپا زده و آنها را بازپس گرداند. وقیح‌ترین دروغ سفیر آنست که مدعی است ما به این انسانها احتیاج داریم اگر کوچکترین صداقت و حقیقتی در این ادعای

شما می‌دانیم که تنها معدودی از آنها به دلایل سیاسی تقاضای پناهندگی کرده‌اند. ما صرف نظر از دلیل این تقاضاها، به هر که مرتکب ترور و عملیات خشونت آمیز نشده باشد، خوش آمد می‌گوئیم. اومی‌تواند پاسپورت (ملی) کشور خود را پس گیرد و اگر بخواند بدون هرگونه تعهدی به میهن خود بازگردد. آقای وزیر این سیاست ماست. اگر شما کماکان مایل به تامین معاش این افراد هستید، مسئله‌ی شماست. ما به این انسانها احتیاج داریم و با کمال میل پذیرای آنها خواهیم بود.

جناب آقای وزیر طی دهه‌ی گذشته ایرانیان بسیاری در کشور شما به پناهندگی پذیرفته شده‌اند. در شرایطی که تجاوزه‌ای به ایران کماکان ادامه داشت، تعداد متقاضیان پناهندگی و به همان نسبت رقم کسانی که موفق به اخذ پناهندگی شدند نیز بالا بود. در این مدت وضعیت بطور اساسی تغییر کرده است. تعداد تقاضاهای پناهندگی کاهش یافته و بسیاری از ایرانیان به میهنشان بازگشته‌اند. در سال گذشته دو هزار ایرانی در آلمان از نمایندگی‌های ایران پاسپورت جدید دریافت داشته‌اند. تلاش ما در این راستاست که امکان بازگشت این ایرانیان را به میهنشان فراهم کنیم. ما هم به خوبی

با درودهای دوستانه سید حسین موسویان



Vertretung der Islamischen Republik Iran
Friedrichstr. 111 117

Der Botschafter

Bundesminister des Inneren
Herr Manfred Kanther
Graurheindorfer Str. 198

53117 Bonn

Sehr geehrter Herr Minister,

Im Laufe des vergangenen Jahrzehnts wurden viele Iraner in Ihrem Land als Asylbewerber aufgenommen. Als noch die irakische Aggression gegen Iran andauerte, war die Zahl der Asylbewerber groß und die Anerkennungsquote entsprechend. Inzwischen hat sich die Lage grundlegend geändert. Die Anträge sind zurückgegangen, und viele Iraner sind in ihre Heimat zurückgekehrt. Im vergangenen Jahr haben 2.000 iranische Asylbewerber in Deutschland neue Pässe von den iranischen Vertretungen in Deutschland erhalten.

Unsere Bemühung ist darauf gerichtet, diesen Iranern die Möglichkeit zu bieten, in ihre Heimat zurückzukehren. Wir wissen genauso wie Sie, daß die wenigsten von ihnen aus politischen Gründen einen Antrag gestellt haben. Was der Grund noch gewesen sein mag, wer sich keine Terrorakte und Gewalttaten hat zuschulden kommen lassen, ist willkommen, kann seinen Nationalpaß zurückbekommen und, wenn er will, ohne jegliche Verpflichtung in seine Heimat zurückkehren.

Das ist, Herr Minister, unsere Politik. Wenn Sie weiterhin für den Lebensunterhalt dieser Menschen aufkommen wollen, ist es Ihre Entscheidung. Wir brauchen diese Leute und werden sie gerne aufnehmen.

Mit freundlichen Grüßen!

SEYED HOSSEIN MOUSAVIAN

خبرهای کوتاه

خطری آبی تهران را تهدید میکند

به گزارش روزنامه رسالت، مصرف آب در تهران به سطح بیسابقه‌ای رسیده و نسبت به روزهای مرداد سال گذشته بیش از ۱۵ درصد افزایش داشته است. به نوشته این روزنامه در صورت ادامه‌ی این وضع قحطی آب در تهران قطعی خواهد بود. از سوی دیگر روابط عمومی شرکت آب و فاضلاب استان تهران اعلام کرد که در صورت روند بی‌رویه‌ی مصرف آب، استفاده از منابع جدید که همراه با افزایش هزینه‌ها خواهد بود، اجتناب ناپذیر می‌شود.

دستگیری یک مترجم وزارت خارجه

یکی از مترجمین وزارت خارجه‌ی جمهوری اسلامی به اتهام همکاری با سازمان اطلاعاتی آمریکا دستگیر شده است. این مطلب که در یکی از نشریات داخلی منتشر شده بود، توسط یکی از مسئولین وزارت خارجه تأیید شد. این مسئول علت عدم انتشار خبر دستگیری را حساسیت اطلاعاتی و امنیتی آن اعلام کرد و گفت که پرونده‌ی وی در حال حاضر مراحل بررسی و تحقیق را طی می‌کند.

مقررات جدید گمرکی برای بسته‌های پستی

بر اساس مقررات جدید گمرکی در رابطه با بسته‌های پستی بسیاری از دریافت کنندگان هدیه از خارج مجبورند مبلغ کلانی بابت حقوق گمرکی هدیه ارسال‌شده بپردازند. مطابق مقررات جدید که از ۱۹ اردیبهشت ماه اجرا می‌شود به بسته‌هایی که بیش از پنجاه هزار تومان ارزش دارند با احتساب ارزش شناور (معادل حدود ۳۰ دلار) حقوق گمرکی تعلق می‌گیرد. قبلاً نیز سقف ارزش همان پنجاه هزار تومان بود منتها با احتساب هر دلار معادل ۷۰ ریال.

تسهیلات برای

جهانگردان و ایرانیان مقیم خارج

بر اساس مصوبه جدید هیأت دولت جهانگردان خارجی و ایرانیان مقیم خارج که حداقل شش ماه در خارج از کشور اقامت داشته باشند می‌توانند با اتومبیل شخصی وارد کشور شده و حداکثر سه ماه در داخل رفت و آمد کنند. بر اساس همین مصوبه جهانگردان می‌توانند علاوه بر کالاها قابل ورود توسط مسافران، کالاها را هم که جنبه‌ی تجارتی نداشته و صرفاً مصرف شخصی دارد همراه خود وارد ایران کنند و هنگام خروج، خود آنها را خارج سازند.

در ضمن هر جهانگرد هنگام خروج از کشور می‌تواند علاوه بر لوازم شخصی یک قالی یا دو قالیچه تا حداکثر ۱۲ متر مربع، صنایع دستی، آلت موسیقی ایرانی و سایر کالاها را در حدی که جنبه‌ی تجارتی نداشته باشد از کشور خارج کند.

خامنه‌ای: مراقب باشید

مراسم مذهبی به خرافات آلوده نشود.

خامنه‌ای درد پدیداربا مسئولان هیأت‌های مذهبی استان تهران یکبار دیگر آنها را به هشباری در برابر آلوده شدن مراسم مذهبی به خرافات فراخواند. صحبت‌های خامنه‌ای در اوایل محرم در مخالفت با قلمه زنی بطور وسیعی در مطبوعات انعکاس یافت و از طرف محافل و جریانات مختلف حکومتی و مذهبی مورد پشتیبانی قرار گرفت. در این دیدار محمد عراقی رئیس سازمان تبلیغات اسلامی گفت که فقط در استان تهران هفت هزار هیأت فعال مذهبی وجود دارد و مسئولان این هیأت‌ها اخیراً به تدوین اساسنامه پرداخته و یک شورای مرکزی برای خود انتخاب کرده‌اند.

فرمول جدید برای کشف "اعداد اول"

یک دبیر ریاضی اهل ایلام اعلام کرد فرمولی جدید یافته است که بر اساس آن تمام "اعداد اول" از یک تا بی‌نهایت، به آسانی قابل محاسبه خواهند بود. به گزارش واحد مرکزی خبر، این دبیر که نتوانسته نامش فاش شود گفته است که با کشف این فرمول به ابهامی که از گذشته تا کنون در زمینه‌ی شناسایی کل "اعداد اول" وجود داشته است، پایان داده است. این دبیر ریاضی اعلام آمادگی کرده است که فرمول خود را به ریاضی دانان داخلی و خارجی ارائه کند.

مرحله دوم کنکور سراسری برگزار شد

دومین مرحله‌ی کنکور سراسری سال تحصیلی ۷۳-۷۴ در روزهای ۷ و ۶ مرداد برگزار شد و ۳۱۴ هزار و ۵۹۰ نفر از پذیرفته‌شدگان مرحله‌ی اول در این مرحله شرکت کردند و از میان آنها حدود ۱۴۰ هزار نفر برای دوره‌های روزانه و شبانه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، دانشگاه پیام نور و مراکز تربیت معلم پذیرفته خواهند شد. در سال جاری یک میلیون و ۱۱۲ هزار و ۵۸۷ نفر برای شرکت در آزمون سراسری دانشگاه‌ها و مؤسسات عالی ثبت نام کرده بودند. بدین ترتیب از بین جمع داوطلبان ورود به دانشگاه‌های سراسری تنها رقمی بین ۱۲/۵ تا ۱۳ درصد می‌توانند به دانشگاه‌های کشور راه یابند. به گفته‌ی جاسمی رئیس دانشگاه آزاد با انجام آزمون تکمیلی دانشگاه آزاد در اوایل مرداد با هفته‌ی اول شهریور ماه سال جاری، امسال ۱۱۰ هزار دانشجو در دانشگاه آزاد پذیرفته خواهند شد و بدین ترتیب تعداد دانشجویان این دانشگاه به بیش از چهارصد هزار نفر خواهد رسید.

رویدادهای ورزشی

شگفتی‌های بزرگ در هفته نهم فوتبال جام آزادگان

پیروزی و استقلال تهران مغلوب تیمهای شمالی شدند



شادی یاران تیم پیروزی که هشت هفته را بدون شکست پشت سر گذاشته بودند، در هفته نهم با غم نخستین شکست توأم شد.

تیم ملی کشتی آزاد ایران در راه استانبول

تیم ملی کشتی آزاد ایران در روزهای ۲۴ و ۲۵ مرداد در گروه به ترکیه اعزام خواهد شد تا در پیکارهای قهرمانی جهان شرکت کنند. تیم ملی کشتی آزاد ایران از افراد زیر تشکیل شده است:

- ۴۸ کیلوگرم: ناصر زینل نیا از خراسان.
- ۵۲ کیلوگرم: غلامرضا محمدی از لرستان.
- ۵۷ کیلوگرم: محمد طلابی از اصفهان.
- ۶۲ کیلوگرم: رضا صفائی از خراسان.
- ۶۸ کیلوگرم: اکبر فلاح یا علی اکبرنژاد از تهران.
- ۷۴ کیلوگرم: بهروز باری از توابع تهران.
- ۸۲ کیلوگرم: امیررضا خادم از خراسان (کاپیتان تیم).
- ۹۰ کیلوگرم: رسول خادم از خراسان.
- ۱۰۰ کیلوگرم: ایوب بنی نصرت از آذربایجان شرقی.
- ۱۳۰ کیلوگرم: ابراهیم مهربان از گیلان یا امیر عفراتی از همدان.

ملی‌پوشان وزن‌های ۶۸ و ۱۳۰ کیلوگرم پیش از آغاز مسابقات جهانی از میان دو کاندیدای این وزن‌ها انتخاب خواهند شد.

حادثه ناگوار برای مربی تیم ملی کشتی آزاد

محمد رضانوائی، مربی تیم ملی کشتی آزاد ایران در اثر یک تصادف به شدت مجروح شد. وی بر اثر شدت جراحات وارده از ناحیه مغز دچار آسیب دیدگی شده است. وی پس از تصادف در بخش آی. سی. یوبیمارستان پاسارگاد بستری شد.

کار برای آقای نوائی آرزوی سلامتی دارد.

مسابقات بدون رونق و تماشاچی

رژیم اسلامی در ادامه تلاشهای خود برای ایجاد قطب اسلامی در ورزش، اولین دوره بازی‌های همبستگی دانشجویان کشورهای اسلامی را برگزار کرد. آنگونه که از لابلای اخبار مطبوعات داخل پیداست این مسابقات با صرف هزینه بسیار، تماشاچیان اندک و کیفیتی نازل برگزار شد. در این مسابقات نفراتی از ایران، پاکستان، اندونزی و پنج جمهوری تازه استقلال یافته شوروی سابق شرکت داشتند.

کلیات برنامه ۵ ساله دوم به تصویب مجلس رسید

مجلس شورای اسلامی هفته گذشته بررسی لایحه برنامه دوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور را آغاز کرد. این لایحه زمستان سال گذشته همزمان با لایحه ی بودجه سال ۷۳ از طرف دولت به مجلس ارائه شده بود. اما مجلس به علت حدت بحران اقتصادی که بخشاً نتیجه ی شکست برنامه اول در دستیابی به اهداف پیش بینی شده بود، بررسی و تصویب آنرا یکسال به تعویق انداخت و شروع اجرای برنامه دوم که از اول سال ۷۳ منظور شده بود به آغاز سال ۷۴ موکول گردید. ناطق نوری رئیس مجلس همان موقع در توضیح علت این تعویق یکساله گفت: در شرایط بحرانی نمی شود به بررسی برنامه دوم نشست.

لایحه ی برنامه ۵ ساله دوم از پس چندین ماه خاک خوردن در مجلس، از چند هفته پیش در کمیسیون تلفیق که مرکب از ۳۵ نفر از نمایندگان عضو کمیسیونهای مختلف مجلس است، مورد بررسی قرار گرفت و پس از تغییراتی، هفته گذشته، مجلس در جلسات علنی خود کلیات آنرا به تصویب رساند. از جمله تغییراتی که مجلس در لایحه پیشنهادی دولت بعمل آورده ادامه ی سوبسید دولتی در مورد دارو و برخی کالاها اساسی است. پیشنهاد دولت این بود که سوبسیدها تا سال ۷۵ بطور کامل حذف شود. اما بر اساس کلیات برنامه دوم که در مجلس به تصویب رسید سیاست پرداخت سوبسید به کالاها ی اساسی و دارو و شیر خشک در برنامه ی دوم ادامه خواهد یافت و دولت موظف است سوبسید دارو، شیر خشک و کالاها ی اساسی شامل گندم، برنج، روغن نباتی، قند و شکر و بنابر بر مبنای اعتبار ارزی سال ۱۳۷۲ پرداخت نماید.

در مصوبه ی مجلس همچنین دولت موظف شده است زمان بندی بازپرداخت اصل و فرع بدهیهای خارجی حکومت اسلامی را طوری تنظیم نماید که هر ساله ۵ درصد از کل بدهیها کاسته شود و کل بدهیهای خارجی دولت در پایان برنامه دوم بیش از ۲۵ میلیارد دلار نباشد. در باره ی سرمایه گذاری خارجی در کلیات مصوب مجلس آمده است: "در چهارچوب خط مشیها و ضوابط این قانون، سرمایه گذاران خارجی می توانند با

مجلس، پس از تصویب کلیات لایحه ی برنامه دوم، بررسی جزئیات آن را آغاز کرده است. لازم به توضیح است که برنامه دوم در حالی مورد بررسی قرار می گیرد که برنامه ۵ ساله ی اول دولت تقریباً به هیچیک از اهداف عمده ی خود نائل نیامد و شکست خورد. برنامه ی دوم با تغییراتی اندک در راستاهای همان برنامه و خط مشیهای کلی آن است. خط مشیها و وراثتهایی که موجب شکست برنامه ی اول را فراهم آوردند.

مجلس، پس از تصویب کلیات لایحه ی برنامه دوم، بررسی جزئیات آن را آغاز کرده است. لازم به توضیح است که برنامه دوم در حالی مورد بررسی قرار می گیرد که برنامه ۵ ساله ی اول دولت تقریباً به هیچیک از اهداف عمده ی خود نائل نیامد و شکست خورد. برنامه ی دوم با تغییراتی اندک در راستاهای همان برنامه و خط مشیهای کلی آن است. خط مشیها و وراثتهایی که موجب شکست برنامه ی اول را فراهم آوردند.

در طول برنامه ۵ ساله اول

یکصد هزار خودروی سواری از خارج خریداری شده است

بر اساس گزارش تازه ای که از سوی وزارت صنایع سنگین انتشار یافته، طی سالهای ۱۳۶۸ تا ۷۲ یعنی در طول سالهای برنامه ۵ ساله نخست، دولت رفسنجانی جمعا ۱۳۷ هزار و یکصد دستگاه انواع اتومبیل سواری و خودروهای سنگین از خارج خریداری و وارد کشور شده است. از این تعداد حدود یکصد هزار دستگاه اتومبیل سواری، ۲۲ هزار دستگاه کامیون و ۶۶۰۰ دستگاه انواع ماشین آلات راهسازی و ۸۵۰۰ دستگاه اتوبوس و مینی بوس به صورت ساخته شده وارد کشور شده است.

حدود نیمی از یکصد هزار دستگاه اتومبیل سواری تنها در سال ۷۱ وارد شده است. گزارش وزارت صنایع سنگین حاکی از آن است که خودروهای سنگین اکثراً با ارز سوبسیدی (ارز به نرخ دولتی که

افزایش بهای نفت در بازارهای جهانی

● بهای نفت برنت دریای شمال هفته گذشته به ۱۹/۴۱ و نفت سبک ایران به ۱۸/۱۵ دلار رسید.

● اعتصاب سندیکاهای نفت نیجریه و تشدید بحران سیاسی در این کشور یکی از عوامل عمده افزایش بهای نفت است.

نوع نفت	روزشنبه	روز جمعه	سال قبل
نفت سبک کشورهای عرب	۱۷/۶۵	۱۶/۹۰	۱۴/۱۵
نفت سنگین کشورهای عرب	۱۶/۵۵	۱۵/۸۰	۱۱/۷۵
نفت سبک ایران	۱۸/۱۵	۱۷/۴۰	۱۴/۷۰

بهای نفت خام در معاملات نقدی اروپا - روز دوشنبه دهم مرداد ماه

بهای نفت خام در معاملات نقدی اروپا - روز دوشنبه دهم مرداد ماه

بهای نفت خام در معاملات نقدی اروپا - روز دوشنبه دهم مرداد ماه

بهای نفت خام در معاملات نقدی اروپا - روز دوشنبه دهم مرداد ماه

بهای نفت "برنت" دریای شمال در یک صعود بی سابقه طی ۱۶ ماه اخیر، هفته گذشته به رقم ۱۹/۴۱ دلار افزایش یافت. در همین حال قیمت نفت سبک ایران از مرز ۱۸ دلار گذشت و به ۱۸/۱۵ دلار رسید. تشدید بحران سیاسی در نیجریه که خطر قطع صدور حدود ۱/۹ میلیون بشکه نفت از سوی این کشور را بدنبال آورده، یکی از علل عمده افزایش بهای نفت در بازارهای جهانی است.

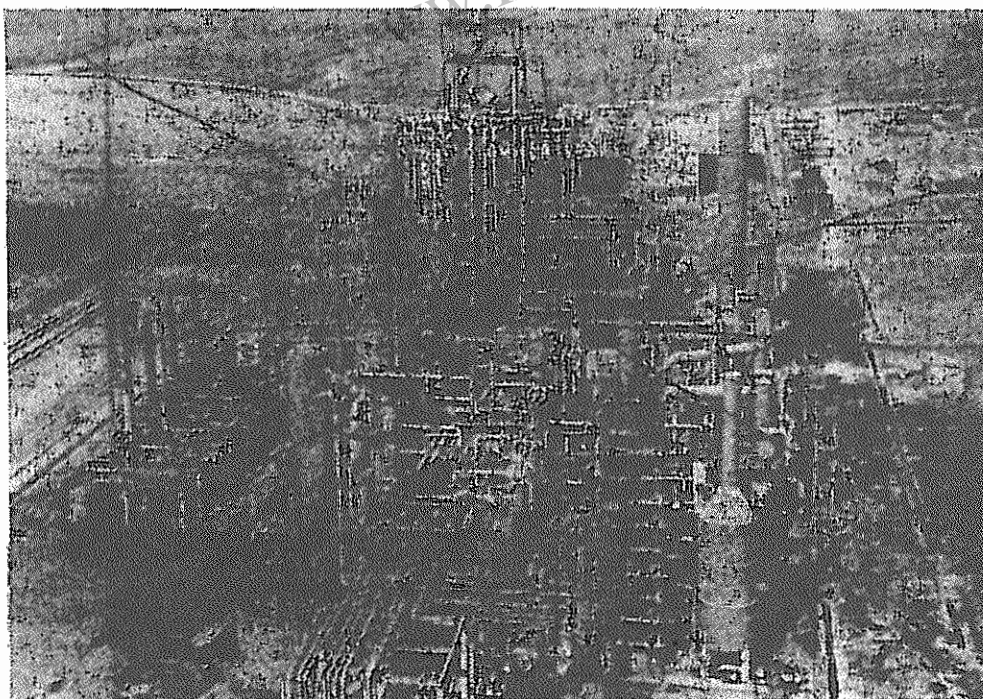
کشور آفریقای نیجریه که عضو سازمان کشورهای صادرکننده نفت (اوپک) است، از چندی پیش بر اثر درگیری سندیکاهای نیرومند صنعت نفت با رژیم نظامی آن کشور دچار بحران سیاسی حادی شده است. سندیکاهای این نظامیان می خواهند هر چه زودتر "آبیولا" برنده انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۹۹۳ را که توسط رژیم نظامی زندانی شده، آزاد کنند. امتناع نظامیان از بر آورد خواست سندیکاهای کارکنان نفت، بحران سیاسی این کشور را حدت داده است. بطوریکه پاره ای گزارشها حاکی از خطر وقوع یک جنگ داخلی در این کشور است.

در افزایش بهای نفت در بازارهای جهانی علاوه بر بحران سیاسی نیجریه خارج شدن کشورهای صنعتی از رکود اقتصادی دو سال اخیر نیز بی تاثیر نیست. پس از آمریکا کنون اروپا و ژاپن نیز در دوره رکود را پشت سر می گذارند و این

التهاب در بازار نفت دامن زده است. نفت نیجریه به دلیل کیفیت مطلوب آن از نفت های پر مشتری در فصل تابستان است و آمریکا در ماه اخیر واردات نفت از نیجریه را به روزانه ۷۳۰ هزار بشکه معادل ده درصد واردات نفت آمریکا - افزایش داده است.

در این میان افشای مکالمات تلفنی شرکت های نفتی فعال در نیجریه مبنی بر وخیم تر شدن اوضاع نیجریه و درخواست کارکنان انحصاری از این شرکتها برای قطع صادرات نفت به

فاز دوم مجتمع پتروشیمی "بندرامام" گشایش یافت



کارخانه است. مهندس رهگذر در زمینه ی واگذاری بخش هایی از مجتمع به بخش خصوصی گفت که این مجتمع از نظر خصوصی سازی دارای اولویت است و در جریان برنامه دوم بخش قابل توجهی از سرمایه گذاری های این مجتمع به بخش خصوصی واگذار خواهد شد.

مجمع عظیم پتروشیمی بندر امام طی مراسمی توسط رفسنجانی افتتاح شد. مهندس رهگذر مدیر عامل شرکت ملی صنایع پتروشیمی در گفتگویی خبرنگاری از برنامه ها گفت که این مجتمع ۳/۵ میلیون تن محصولات پتروشیمی تولید خواهد کرد که علاوه بر تأمین نیازهای داخلی بخشی نیز صادر خواهد شد.

وی مهمترین محصولات مجتمع را گاز مایع و پلی پروپیلن که در صنایع بسته بندی و تولید لاستیک ماشین و مواد اولیه ی صنایع پلاستیک مصرف می شود و همچنین پی. وی. سی که در تولید لوله، پوشاک، عایق الکتریکی، چرم مصنوعی و صنایع آرایشی کاربرد دارد خواند. در ضمن سودسوز آورو گاز کلر که در صنایع کاغذسازی کاربرد دارد از دیگر تولیدات این

هزینه ها در سال ۱۳۵۵ طرف ژاپنی این مبلغ را ۳/۸ میلیارد دلار و قبل از انقلاب ۴/۵ میلیارد دلار بر آورد کرد. بعد از انقلاب که حدود ۷۵ درصد پروژه پیش رفته بود پیمانکاران ژاپنی که حدود ۴۸۰۰ نفر بودند از ایران رفتند و کار متوقف شد. با مذاکرات مجدد ژاپنی ها کار

در مهرماه ۱۳۵۰ (۱۹۷۱) با انعقاد قراردادی بین شرکت ملی پتروشیمی ایران و شرکت میتسوئی و شرکاء آن، شرکت سهامی پتروشیمی ایران و ژاپن تأسیس شده و این شرکت ایجاد مجتمع پتروشیمی رادر حومه بندرماه شهر (امام خمینی فعلی) به عهده گرفت. سهم طرفین مسابقی و ۵۰ به ۵۰ بود. در ابتدا سرمایه گذاری ۳ میلیارد دلار پیش بینی شده بود که با افزایش

پرداخت ۵۴۰ میلیون خسارت از ادامه ی پروژه منصرف شدند و سهام خود را به ایران واگذار کردند. بعد از پایان جنگ کار روی پروژه توسط پیمانکاران ایرانی و خارجی ادامه یافت و از آن زمان تا اتمام پروژه ۱/۵ میلیارد دلار هزینه شد.

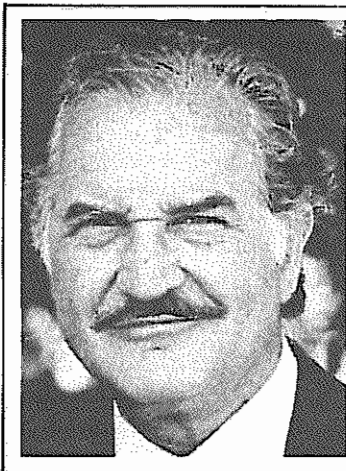
باراه اندازی این مجتمع ایران از نظر تولیدات صنایع پتروشیمی در منطقه خاورمیانه در مقام دوم قرار می گیرد. عربستان سعودی از نظر حجم تولیدات مقام نخست را در منطقه داراست. همچنین کشور ترکیه با آنکه فاقد منابع نفتی قابل ملاحظه ای است، از نظر تنوع محصولات پتروشیمی در وضع بسیار خوبی در میان کشورهای همجوار ایران دارد.

پتروشیمی صنعتی است که از هیدروکربورهای نفتی، فرآورده های با ارزش افزوده معادل ده ها برابر ارزش مواد اولیه آن (نفت و گاز) تولید می کند. این فرآورده ها که به هزاران نوع می رسد، اکثر ابعتوان ماده اولیه در بخشهای دیگر صنایع یا کشاورزی مورد استفاده قرار می گیرد. به همین دلیل از آن بعنوان یک صنعت مادر یاد می شود.

کشور ما پرغم دارا بودن ذخائر عظیم نفت و گاز، تا کنون فاقد این صنعت بود.

مهندس رهگذر مدیر عامل شرکت ملی صنایع پتروشیمی به هنگام آغاز بکار این مجتمع به خبرنگاران گفت: ظرفیت تولید مواد پتروشیمی پس از خاتمه جنگ حدود ۸۰۰ هزار تن در سال بود که در سال جاری با بهره برداری از پروژه بندر امام، تولیدات مواد پتروشیمی به ۱۰ میلیون تن در سال می رسد.

در این مجتمع دو دست کارشناس فرانسوی، هلندی، ایتالیایی و آلمانی با هفت هزار کارمند ایرانی کار خواهند کرد.



نامه کارلوس فونتنس نویسنده مشهور مکزیکی
به "فرمانده مارکوس" رهبر سرخپوستان قیام کننده مکزیکی

من خود را مدیون شما می دانم

ما خودمان را هم فراموش کرده بودیم.

ولی آیا شما به خاطر خواسته های بنیان می بایست دست به اسلحه می شدید؟ من پیوسته به این پرسش جواب نه خواهم داد. من همیشه بر حد اکثر استفاده از راه های قانونی با فشاری خواهم کرد. و هنگامی هم که این راهها به انتها برسند باید راههای سیاسی نوینی را جستجو کرد. امکانات سیاست و قانون اگر با تخیل و فانتزی به آنها نگاه شود هیچگاه به آخر نمی رسند.

ایا برآستی برای شما هیچ امکانی بجز توسل به اسلحه باقی نمانده بود؟ من پیوسته تاکید خواهم کرد که شما چنین امکانی نداشته اید. با اینهمه اعتراف می کنم که من یک دهقان چیا پاسی نیستم و شاید از آن توانایی و تجربه لازم بی بهره ام که خود را به جای شما قرار دهم و احساس و تجربه شما را با گوشت و پوست خود درک کنم. من موافق آنم که کشور ما راهایی باید که نیازی به استفاده از قهر نباشد و قیام مسلحانه ای همچون قیام اول زانوئی شما ضرورتی نیابد.

اما اینک صحبت درباره اینکه آیا شما امکانی غیر از قیام مسلحانه داشته اید بحثی پیچیده و غیر ساده مند است. این به آن می ماند که انسان در باره لزوم بارش باران در شب پیش و یا برآمدن خورشید در بامداد امروز به بحث و جدل بپردازد. اکنون مهم آن است که نیروها متحد شوند تا نیازی به تکرار راهی که شما انتخاب کردید نباشد. اما همانگونه که اینک همه ما می دانیم این به معنای مسئولیت سیاسی متقابل است: دمکراسی برای چیا پاس تا دمکراسی در مکزیک قوام یابد و دمکراسی برای مکزیک تا دمکراسی در چیا پاس پدید آید.

مسئله این است که نیروها را چنان گرد هم آوریم تا روز ۱۲ اوت انتخاباتی سالم برگزار شود، به گونه ای که روز ۱۲ اوت نیازی به استفاده مجدد از قهر نباشد. شما اینک در پی ایجاد مجمعی از شهروندان با اهداف دمکراتیک هستید و از یکی کردن تلاشها سخن می گوئید. در نامه ای که از یک فراتر می رود شما مرا هم به پیوستن به این تلاش فراخوانده اید. من عضو گروهی (Grupo plural) از شهروندان مکزیکی هستم که با تکیه بر روح و قوانین دمکراسی هدف خود را رفع خطر درگیریهای قهرآمیز قرار داده است. محرمانه پیشنهاد می کنم که دیگر اعضای گروه مرا نیز به تجمع خود دعوت کنید. مطمئن هستم که ما با شما، دهقانان و سرخپوستان چیا پاس راهها و اشکال نوینی برای تفاهم، توافق، یک دمکراسی قابل تحقق، یک پیشرفت جامع و یک مدرنیته فراگیر پیدا خواهیم کرد.

بادرودهای صمیمانه
دوست شما
کارلوس فونتنس

سده ها استعمار و عقب ماندگی لب به اعتراض گشوده است.

اما با آن قیام، چیا پاس آینده نیز به نحوی شهید گونه و خارق العاده به سخن درآمد: چیا پاسی که بخشی از مشکلات حاد به اصطلاح "دهکده جهانی" است. شما به خوبی دریافته اید که بزودی به یک روند ادغام جهانشمول کشیده خواهید شد، روندی که به بهانه بازدهی و بهره وری و بیخاطر سود بیشتر تعدادی از میلیونها کارگر را به سرعت برق بیکار می کند و شما استثمارشدگان چیا پاس را در موقعیتی بدتر از استثمار شدن به صورت انسانهایی حاشیه ای، بی ارزش و به حال خویش وا گذاشته، رها خواهد کرد. . . استثمار حداقل دستمزدی در پی دارد، لیکن به حاشیه رانده شدن تنها فراموش شدگی و مرگ راه ارمان می آورد. خواسته های شما تا چند سال پیش با توجیهات ضد کمونیستی مورد طعن و لعن و انتقاد قرار می گرفت. شما نخستین مبارزان دوران پسا کمونیسم در جهان سوم هستید. مطالبات شما را دیگر نمی توان بخشی از توطئه جهانشمول شوروی معرفی کرد. تنها کشتی شکستگان جنگ سرد هنوز می تواند چنین بیاندیشد.

شما نخستین مبارزان دوران پسا کمونیسم در جهان سوم هستید.
مطالبات شما را دیگر نمی توان بخشی از توطئه جهانشمول شوروی معرفی کرد. تنها کشتی شکستگان جنگ سرد هنوز می تواند چنین بیاندیشد. اینک باید بدون بهانه وانگ های ایدئولوژیک یک به مقابله با مشکلات اجتماعی پرداخت.

اینک باید بدون بهانه ها وانگ های ایدئولوژیک به مقابله با مشکلات اجتماعی پرداخت. . . سالیانس د گورتاری (رئیس جمهور مکزیکی) معترف است که مسئولیت مشکلات مکزیکی نه بردوش عوامل خارجی بلکه به عهده خود مسئولان مکزیکی است. از این رو بجای تهاجم و شمشک خوارها مذاکره با شما شده است. این پیشنهاد را بپذیرید و از تقاضای غیر سازنده خود در مورد استعفا و چشم پوشید. نقض و نفی بی مقدمه قانون اساسی تنها به سود متحجرین و کهنه اندیشان حزب حاکم تمام خواهد شد.

علاوه بر آن شما به همه ما اعلام کرده اید که خواسته های منطقه شما تنها از راه های دمکراتیک می تواند تحقق یابند. دمکراسی قبل از هر چیز منطقه ای است. این حق شماست که کمپان روز (استاندار) خود را انتخاب کنید و سرنوشت خود را به افراد مورد اعتمادتان بسپارید. هیچ چیزی این تحقیر را در حق شما توجیه نمی کند که مرکز مستبدانه برای شما استانداری تعیین کند که تنها رسالتش حمایت از استثمارگران چیا پاس است. بخاطر همه آنچه که گفته شد ما خود را مدیون شما می دانیم. یک نکته دیگر هم نباید نا گفته بگذارم: شما آن چیزهایی را به یاد ما آوردید که فراموشمان شده بودند. راستش

و خودم به ترجمه عبدالله کوثری می باشد.

به فرمانده مارکوس در کوههای چیا پاس
نامه شما از چند جهت مراهبه اندیشه واداشت. شما در آغاز نوبت کهنه، سنت و مدرنیته را مورد اشاره قرار داده اید. ابتدا بگویم که من خود را مدیون شما می دانم، زیرا شما دوباره ما را به اندیشیدن درباره مدرنیته (تجدد) و چند و چون آن رهنمون شده اید؛ مدرنیته ای نافرمانگری که همه آنها بی را که شرایط سوار شدن بر قطار پیشرفت را ندارند به حال خود می گذارد و می گذرد. ولی آخر این چگونگی پیشرفتی است که اکثریت شهروندان یک کشور را در بر نمی گیرد؟ این چه پیشرفتی است که با سنت و گذشته به کلی بیگانه است و آن را تکیه گاه خویش نمی سازد؟ آیا بدون تاریخ و بدون گذشته می تواند آینده ای پویا و شکوفا وجود داشته باشد؟ آیا درست تر آن نیست که به مدرنیته ی فراگیری بیاندیشیم که هر گونه یاری به پی ریزی آینده ای مطلوب را یعنی آینده ای که گذشته و یادمانها را در خود بگوراند پدیر می باشد.

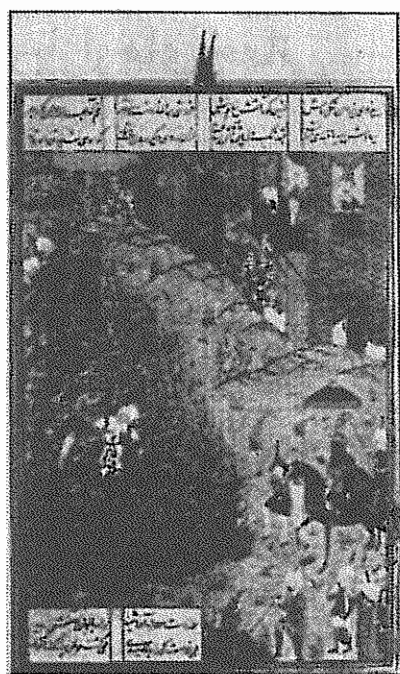
قیام چیا پاس در بسیاری از فونتنس برای شرکت در مجمعی برای ایجاد پیمان دمکراتیک ملی را باید در همین راستا ارزیابی کرد. این مجمع که روزهای اول اوت برگزار شد ایجاد جبهه گسترده ای برای ایجاد یک دولت موقت و تدوین یک قانون اساسی جدید را هدف قرار داده بود. . . ۷۰ نامی از احزاب، گروهها و نیز شخصیت های اجتماعی و فرهنگی در این مجمع شرکت جستند. پیمان دمکراتیک ملی بی آنکه از کاندیدای مشخصی برای انتخابات ریاست جمهوری حمایت کند، هدف عمده خود را برکناری سالیانس، رئیس جمهور، و حزب حاکم وی از قدرت قرار داده است.

فونتنس در پاسخ خود به دعوت رهبر قیامگران (فرمانده مارکوس) نکاتی را مطرح کرده است که شمول آنها صرفا به مکزیکی محدود نمی شود و کم یا بیش به همه کشورهای پیرامونی ارتباط می یابد. در واقع مسائلی همچون سنت و تجدد، لزوم احترام به فرهنگهای مختلف، کاربرد قهر در مبارزه، تمرکززدایی و واگذاری اختیارات بیشتر به مناطق ادغام در بازار جهانی و . . . در بیشتر کشورهای جهان سوم و از جمله در کشور ما جزء مباحث روز هستند.

قابل ذکر است که ارتش آزاد بیخشم ملی زاپاتا ابتدا شرکت در انتخابات ریاست جمهوری را تحریم کرده بود و خواهان استعفا ی پیش از موعد سالیانس (رئیس جمهور مکزیکی) بود. اما این نیروی اینک خواست استعفا ی سالیانس را مسکوت گذاشته و خود را برای شرکت در انتخابات ریاست جمهوری (۲۱ اوت) آماده می کند. پاسخنما فونتنس را در زیر می خوانید. از فونتنس چندین اثر به فارسی منتشر شده که آخرین آنها من

قیام دهقانان و سرخپوستان ایالت چیا پاس مکزیکی در اول زانوئی امسال مباحثات و بحث های گسترده ای را درباره ضعف ها و کاستی های ساختار سیاسی، اقتصادی و فرهنگی این کشور را من زده و همه اقشار و گروهها و سازمانهای اجتماعی را به درنگ و تأمل در کمبودها و ناموزونی های رشد و پیشرفت جامعه خویش واداشته است. روشنفکران و نویسندگان مکزیکی نیز فعالانه در این بحث ها شرکت می جویند و بر حسب سمت گیری اجتماعی شان له یا علیه قیام کنندگان و حکومتگران موضع می گیرند. کارلوس فونتنس از جمله نویسندگانی است که از همان ابتدا ضمن پاره ای انتقادات به روش قیامگران بر مشروعیت خواسته های آنها با فشرده و برای تحول در ساختار سیاسی جامعه و تحقق مطالبات سرخپوستان فعالانه کوشیده است. او حتی با دوست دیرینه اش اکتاویو پاز که قیام را به توطئه ای از خارج ربط می داد از در مخالفت درآمد و سرکوب قیامگران را مورد دشمنی قرار داد. این موضع فونتنس حس اعتماد و دوستی زاپاتا را در آن برانگیخته است. دعوت آنها از فونتنس برای شرکت در مجمعی برای ایجاد پیمان دمکراتیک ملی را باید در همین راستا ارزیابی کرد. این مجمع که روزهای اول اوت برگزار شد ایجاد جبهه گسترده ای برای ایجاد یک دولت موقت و تدوین یک قانون اساسی جدید را هدف قرار داده بود. . . ۷۰ نامی از احزاب، گروهها و نیز شخصیت های اجتماعی و فرهنگی در این مجمع شرکت جستند. پیمان دمکراتیک ملی بی آنکه از کاندیدای مشخصی برای انتخابات ریاست جمهوری حمایت کند، هدف عمده خود را برکناری سالیانس، رئیس جمهور، و حزب حاکم وی از قدرت قرار داده است.

چند روز بعد اعلام شد که تشکیل دادگاه تا چهار یا پنج ماه دیگر به تعویق خواهد افتاد. در این میان روز دوشنبه ۱۹ مرداد (۱۰ اوت) نسرین بدون اعلام قبلی کشور را قانونا و با یک ویزای توریستی ترک نمود و وارد سوئد گردید. او در بیانیه کوتاهی در استکهلم اعلام کرد که قصد دارد استراحت کند و به کار بپردازد. هنوز معلوم نیست که آیا نسرین برای دراز مدت در خارج خواهد ماند و یا پس از مدتی به بنگلادش باز خواهد گشت. خروج وی اما در محافل مختلف بنگلادش با زتاب متفاوتی داشت. بنیاد گرایان گرچه از یکسو ترک بنگلادش از سوی نسرین را پیروزی بزرگ خود تلقی کرده اند، اما از سوی دیگر دولت را مورد تهاجم و انتقاد قرار داده اند که چرا به آسانی به او اجازه سفر داده است. پاره ای از احزاب مخالف، نیروهای دمکرات و گروههای مختلف زنان از اینکه نسرین برای دراز مدت بنگلادش را ترک کرده باشد نگرانند و آن را مایه جری تر شدن و قدرت نمایی بیشتر بنیاد گرایان می دانند.



در حاشیه
بازگرداندن
شاهنامه
طهماسبی
به ایران

مبادله شده را ۲۰ میلیون دلار برآورده کرده اند.

اقدام جمهوری اسلامی در بازگرداندن شاهنامه طهماسبی از چند جهت در خور درنگ و تأمل است. نخست آنکه این کار توسط رژیم انجام می شود که تا حدود ۱۰ سال پس از به قدرت رسیدنش هر آنچه از تاریخ و میراث فرهنگی ایران را که با اسلام و آموزه های مذهبی ارتباط نداشت مردود می شمرد و تاریخ ایران را تنها در فقه و شریعت اسلامی خلاصه می کرد. بی سبب نبود که فردوسی و هنرمندانی که در آثارشان فرهنگ و هویت قومی و ملی را عمده کرده اند مورد قهر و غضب رژیم قرار گرفتند. تلاش برای تعویض نام دانشگاه فردوسی مشهد و همه مکانهایی که به نام این شاعر بودند، مسکوت گذاشتن و یا اهانت به یاد و نام هنرمندان و چهره های ملی و آزادخواه انقلاب مشروطیت و . . . همه از اجزای این سیر و سلوک رژیم بودند. اما به تدریج که ماهیت و کارکرد اندیشه ها و برداشت های متحجرانه و واپسگرایانه رژیم برای مردم بیشتر آشکار شد و روگردانی آنها از ایدئولوژی و دیدگاههای قرون وسطایی آن شدت گرفت، سردمداران حکومت برای جلوگیری از بی اعتباری کامل خود به میراث و یادمانهای غیر مذهبی جنگ انداختند و خود را برترین پاسدار هنر و فرهنگ ملی گذشته معرفی کردند.

تسلیمه نسرین هم مجبور به مهاجرت شد

ادامه از صفحه ۱
سوی دادگاه صادر گردید، از خانه اش گریخت و خود را مخفی نمود. وی در آن مصاحبه احکام زن سنتی شریعت اسلامی را به یاد انتقاد گرفته و خواهان تجدید نظر در آنها شده بود. دولت بنگلادش بخاطر آنکه از سوی حزب الهی ها به قسور و بی اعتنایی به مقدسات مذهبی مهم نشود، فوراً حکم جلب نسرین را صادر نمود و حزب الهی ها خود نیز برای سرش جایزه تعیین نمودند. این اقدامات موجی از خشم و اعتراض در داخل و خارج بنگلادش را برانگیخت.

شاهنامه معروف به شاهنامه طهماسبی که از آثار بر جسته هنر دوران صفوی به شمار می رود اخیرا به ایران بازگردانده شد و قرار است هنرهای معاصر جا داده شود. این شاهنامه که نزدیک به ۱۵ هنرمند ایرانی در قرن دهم شمسی آنرا خلق کرده اند در زمان نامعلومی از ایران خارج شده و پس از گشت و واگشت ها در سال ۱۹۵۹ به دست یک کلکسیونر آمریکایی به نام "ارور هوتون" رسید. شاهنامه طهماسبی در ابتدا ۶۰۰ برگ نوشتاری و ۲۵۸ مینیاتور داشته است، اما "هوتون" ۷۸ برگ از مینیاتورها را که به موزه متروپولین نیویورک هدیه کرده و ۶۲ برگ نوشتاری آن را هم به افراد مختلف فروخته است. از اینرو شاهنامه ای که اینک به ایران بازگشته تنها شامل ۵۵۰ برگ نوشتاری و ۱۱۸ مینیاتور می باشد. جمهوری اسلامی در ازای این شاهنامه یک تابلوی نقاشی اثر دو کونینگ "هنرمند آمریکایی هلندی تبار و از سرآمدان نقاشی اکسپرسیونیسم در دهه ۴۰ را به خانواده "هوتون" تحویل داده است. این تابلو که تصویر زن قورباغه ای نیمه برهنه ای را نشان می دهد پیش از انقلاب خریداری شده بود و در موزه هنرهای معاصر نگهداری می شد. با استقرار جمهوری اسلامی این تابلو نیز مشمول سانسور شد و به انبار منتقل گردید. کارشناسان ارزش دواثر

اینجا بر سر جان انسانها معامله می کنند

تصویری از وضع دارو درمان در کشور

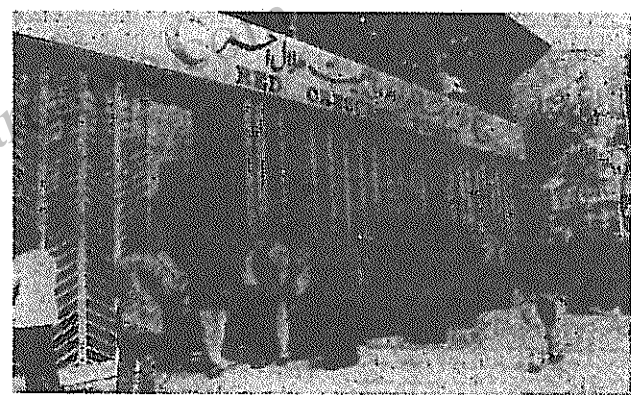
بیمارستان اورامی پذیرد. ماه می نمی توانیم برایش کاری انجام دهیم.

بیرون بخش، روی نیمکت هایی که کنار دیوار ردیف چیده شده اند. نگاه پاسوی مردی که روی اسفالت حیاط خود رانند سر بازان تیر خورده این سوآن سو می کشد، خیره شده است در قسمتی از پیشانی، درست بالای چشم چپش اثری از زخمی عمیق و پانسمانی که تازه انجام شده به چشم می خورد. ضعیف و رنجور است. همراهی ندارد. با وجود اینکه پزشک معالج می داند ممکن است از شدت ضعف ناتوانی تمام کند، می گوید: "معتاد است، دیگری: "عقب افتاده است." مرد جوانی با تمسخر: "به اینها می گویند زان وال زان" تمسخری که حقیقت تلخی در آن نهفته است. ایران به دست آخوندها به دوره "زان وال زان" برگشته است.

بیمارستانی

که فشار سنج سالم ندارد

خشم و درماندگی پزشکان و پرستاران در برخورد با بیماران تنها از کثرت بیماران، کمبود تخت و دارو و کمی درآمد پرسنل بیمارستانی دولتی نسبت به بخش خصوصی نیست. تندی آنان بیشتر از سر فقدان ابتدایی ترین وسایل پزشکی در



نمی شد با پای شکسته آنجا راترک کرد.

رضایتی و اعتراض به گرانی خدمات درمانی در میان بیماران رو به بالاست. مسئولان بیمارستانی روزانه چندین بار سرخ ها با مردم گلاویز می شوند. عدم پذیرش دفترچه را از خدمات درمانی از سوی بیمارستانی یکی از عوامل پر خاش هاست. بیماری می گوید ۳۷۰ تومان بابت یک عکس به بیمارستان پرداختم. آنها گفتند پول عکس به صورت آزاد دریافت می شود. سرم قندی را هم در دفترچه بیمه نداشتند و هزار تومان بابت آن پرداختم. دفترچه بیمه خدمات درمانی نه در مطب پزشک اعتبار دارد، نه در داروخانه و نه در بیمارستان. دفترچه به جای آن که چاه آبی برای دارندگان آن باشد، نانی است مفت در چنگ دولت. دولت ماه به ماه و سر موعد هزینه دفترچه درآمد ناچیز دارندگان آن کسر می کند اما همین دفترچه در داروخانه و در بیمارستانی دولتی پزشکی ارزش ندارد.

بر اساس گزارش ها و آمار رسمی بودجه ای که دولت اسلامی برای درمان مردم اختصاص داده صد بار کمتر از بودجه معمول آن در سایر کشورهاست. در این زمینه روزنامه رسالت به نقل از کارشناسان درمانی نوشته: "بر اساس آمار ارائه شده توسط وزارت بهداشت، متوسط هزینه درمانی هر نفر ایرانی برابر ۱۷ دلار محاسبه شده است که در مقایسه با دیگر کشورها که تا ۱۸۰۰

بیمارستانی دولتی است. وسایل پیش پا افتاده وسیله ای مثل چراغ قوه پزشکی و "گوشی". پزشک جوانی در اتاق معاینه چراغ قوه ای را از کوش میزش بیرون می آورد و از فاصله نیم متری آن را روی میز می اندازد. نقطه های نورانی، نامنظم و پراکنده اند و در مرکز دایره ای که نور در آن پراکنده شده، درست نقطه ای که باید روشن باشد، تاریک است. می پرسد "شما به این می گوید چراغ قوه". "این چراغ قوه پزشکی نیست. این اسباب بازی است."

پزشک دیگر ادامه می دهد: کمبود دارو، تخت، سرنگ و از این قبیل برای بیمار مملوس است اما او از کمبودهای پشت صحنه خبر ندارد. یکی از کارآموزان بخش اورژانس بیمارستان به دستگاه فشارسنج اشاره می کند و می گوید: "در بخش ما برای سه پزشک تنها دو دستگاه فشارسنج وجود دارد و حتی آن دو دستگاه نیز سالم نیست. بارها برای تهیه دستگاه فشارسنج جدید تذکره داده شده ولی کسی اهمیت نمی دهد. وی با اشاره به دستگاه "ساکشن ریه" که در گوشه ای از اتاق تعبیه شده، اضافه می کند: "این دستگاه خراب است و تنها به عنوان دکوراز آن استفاده می کنیم."

بیماری بیضاعت را جواب می کنند

بر تجهیزات فرسوده بیمارستانی، بایستی فقدان دارو و لوازم اولیه فوریت های پزشکی را

ابتدا پول بعد مداوا!

ساعتی است که هیاهوی آدم ها و اتومبیل ها فروکش کرده و شهر روبه خاموشی است. ناگاه دو نقطه نورانی اتومبیلی دل تاریکی شب را می شکافد و به سرعت روی سینه خیابان پیش می خورد. لحظاتی بعد اتومبیل مقابل بیمارستان لقمان توقف می کند. نگهبان بیمارستان راننده را با اشاره دست به سوی ساختمانی که سردر آن تابلوی "اورژانس" نصب شده راهنمایی می کند. اتومبیل از جا کنده می شود و پای پله های بخش "اورژانس" می ایستد. جواد را به کمک آقارضا و مادرش با شتاب از ماشین پایین می کشند و وارد راهروی بیمارستان می شوند. در اتاق معاینه جای سوزن انداختن نیست. مادر جواد می گوید: "اول شب جواد را روی صندلی عقب ماشین آقارضا همسایه مان انداختیم و راه افتادیم. مریضخانه اولی و دومی گفتند امکانات نداریم. جوامان کردند. سومی هم اگر اصرار و التماس نمی کردیم همینطور می شد. آپاندیس بود. درد امان جواد را بریده بود. ۱۰ هزار تومان می خواستند تا جواد را بفرستند اتاق عمل. انجام عمل بدون پول ممکن نبود. هر چه قسم و آیه آوردیم که پول راتهی می کنیم اتفاقه نکرد." آقارضا پیش جواد ماند و من سراسیمه به دنبال تهیه پول از بیمارستان بیرون

زدم. در دو بیمارستان رنگ و روئی ندارد. کف اتاق ها کاملاً آلوده است. تکه پارچه ای که ظاهر روزی ملافه سفیدی بوده برای جلوگیری از بسته شدن در مقابل آن گذاشته شده است. وجود این پارچه که گاه به پای راهگذاران می گیرد و این طرف و آن طرف پرت می شود، چهره درماننده و رقت انگیز بیماران و بیمارستان را برمی تابد. بیمارستانی که با امکانات ناچیز بایستی جوانگوی چند میلیون جمعیت جنوب و جنوب غربی تهران باشد. اتاق معاینه بی دروپیکراست. تخت و محافظ و پوششی ندارند. بیرونی راداخل اتاق، طاق باز دراز کرده اند. زن و مردی که به نظر می رسد فرزندان پیرزن باشند، همراه یک پرستار با وصل کردن شیلنگ اکسیژن به بینی وی برای زنده ماندن او در تلاشند. مسئولی در پاسخ به اینکه چرا بیماران روی زمین عریان خوابانده شده اند، بالحنی در آمیخته از خشم و درماندگی می گوید: "شما اینجا تخت می بینید؟" با نظری سریع به زوایای اتاق می توان تندی لحن وی را درک کرد. در اتاق معاینه فقط دو تخت زوار در رفته وجود دارد. و در داخل اتاق که به مساحتی حدود ۲۰ متر مربع است، بیش از ۲۰ نفر در انتظار معاینه اند. معاینه بیماران به صورت دسته جمعی صورت می گیرد. و آن طرف مقابل اتاق معاینه که مملو از بیماران جورواجور و همراهان آنهاست پسر جوانی به پهلوی روی زمین دراز کشیده است. وی چشمانش را بسته است. در میان بیماران پیرزنی که گویا بیماری "سرع" هم دارد از همه مضطرب تر نشان می دهد. کشیک بخش از پذیرش وی امتناع می کند. همراه پیرزن دوان دوان به دنبال یکی از پزشکان می رود و از او می خواهد تا برای انتقال بیمارش اورا راهنمایی کند. پزشک می گوید نمی دانم کدام

دلار نیز می رسد رقم بسیار با بینی رانشان می دهد.

وضع استانهای دیگر و شهرستانها در عرصه درمان به مراتب بدتر از تهران است. مطابق گزارش آماری رسمی، در سال ۷۰ در سراسر کشور ۶۱۰ مرکز درمانی فعال وجود داشت. سهم تهران ۱۵۰ واحد یعنی یک چهارم کل امکانات درمانی کشور بوده است. اختلاف امکانات درمانی میان مرکز و استانها نه تنها از لحاظ کمی بلکه کیفی نیز چشمگیر است. اکثر مراکز استانها و شهرستانها فاقد لوازم درمانی جدید هستند. حتی بیماران استان مازندران که ظاهراً در مقایسه با بلوچستان و کردستان یکی از استانهای غنی کشور است، ناچاراً برای دست یابی به متخصص قلب و عروق، خون، سرطان و... باید در لیست نوبت بیماران بیمارستانیهای تهران باشند و هزینه سنگین درمان و اسکان در تهران را تقبل کنند. سخن از حال بیمار بلوچ، عرب و کرد حدیثیست مفصل.

درمان بیمار

در گرو حل مشکل داروست

بیمار برای درمان به دارو نیاز دارد. اما همه درها به رویش بسته است. علیرغم تبلیغات رژیم تاکنون در وضع کمبود دارو، گرانی و مبارزه با بازار سیاه بهبودی رخ نداده است. مردم در گوشه و کنار شهرها و بیرون تهران، نسخه به دست داروخانه به داروخانه در پی یافتن این یا آن قرص "آنتی بیوتیک" و یا مسکن هستند. آنان مجبورند یا در صف های بسیار طولانی برای پیچیدن نسخه بیمار خود منتظر باشند و یا آخرالمرتب "نداریم" مواجه شوند و یا سراغ گردانندگان بازار سیاه دارو در میدان ناصر خسرو بروند و ده ها برابر قیمت اصلی برای داروی مورد نیاز پول بپردازند.

طرح اخیر دولت برای مبارزه با کمبود و گرانی دارو، افزایش رسمی قیمت دارو تا سقف ۱۰۰ درصد و میانگین ۳۴ درصد بوده است. هدف از این طرح ایجاد تعادل میان عرضه و تقاضا از طریق گران کردن دارو و تحمیل اجباری کاهش مصرف است. دولت مدعی است که مصرف دارو بالاست، حال آنکه مردم حتی به یک "آسپرین" معمولی دسترسی ندارند. از آنجا که طرح دولت بر پایه عوامل سطحی مثل مبارزه با قاچاق نسخه توسط و اسراف مردم تدوین شده و به ناسامانی سیستم تولید، توزیع، نظارت، بازرسی، افزایش بودجه خرید و... نپرداخته، اگر وضع دارو را بحرانی تر نسازد، تأثیر مثبتی هم بر بازار دارو نخواهد داشت.

علیرغم طرح دولت وضع بازار دارو همچنان آشفته و نابسامان است پاسخ همه داروخانه ها به ارباب رجوع مشابه است: "نداریم!" و صدایی که معلوم نیست از کی و از کجاست می گوید: "بروناصر خسرو! بروسراغ دلالات!" یکی از کارکنان داروخانه در تهران می گوید: "هر ماه یک نفر ناشناس با دست چک می آید خدمت مدبر داروخانه و کلی دارو از در پشتی می رود بیرون. مسئولان خودشان می دانند دارو کجا می رود. اما از قدم گفته اند: پول خوره خیلی چیزهاست."

مردم عقیده دارند دولت هم می داند همه راهها به میدان ناصر

دهمین کنفرانس جهانی ایدز

آسیا و خطر شیوع گسترده ایدز

کدام متناسب با سنن و اخلاقیات بهداشت جهانی روزانه ده هزار نفر در جهان به بیماری ایدز مبتلا می شوند. ظرف یکسالگی که از کنفرانس برلین می گذرد ۳ میلیون نفر دیگر به شمار بیماران ایدز افزوده شده اند که نیمی از آنها را جوان های

زیر ۲۵ سال تشکیل می دهند. در مجموع اینک ۱۷ میلیون نفر در جهان به ویروس ایدز آلوده اند که یک میلیون آنها کودک می باشند. از آلودگی خون یک انسان به ویروس ایدز تا بروز نشانه های بیماری در وی بین ۴ تا ۱۲ سال طول می کشد. از ۱۷ میلیون نفر آلوده به ویروس ایدز تاکنون ۴ میلیون نفر علائم بیماری دیده شده است. این رقم در سال گذشته ۲/۵ میلیون نفر بود. برای مبارزه موثر با ایدز بویژه در کشورهای در حال توسعه بودجه سالانه ای معادل ۳ میلیارد دلار لازم است، اما بودجه کنونی سازمان بهداشت جهانی از ۲۰۰ میلیون دلار

در سال فراتر نمی رود. در کشورهای صنعتی و پیشرفته از رهگذر تبلیغات روشنگرانه و کاربست روشهای جلوگیری و مداوا، شیوع بیماری ایدز تا حد زیادی مهار شده است. این بیماری در اما اینک بیش از همه در آسیا بیدار می کند. در کشورهای بی همچون هند، برمه، تایلند و... ویروس ایدز به سرعت در حال پیشروی است و برای مثال گرچه از ورود آن به تایلند پیش از ۶ سال نمی گذرد، لیکن هم اکنون ۶۰ هزار نفر از اهالی این کشور به آن آلوده شده اند. این رقم در هند ۱/۵ میلیون نفر و در برمه بر ۲۰۰ هزار نفر بالغ می شود. در کامبوج و ویتنام جنوب چین نیز اخیراً نشانه هایی از شیوع نسبتاً گسترده ویروس ایدز مشاهده شده است.

راست این است که در بیشتر بخش های آسیا بیخاطر غلبه اخلاق سنتی و تابو بودن صحبت درباره مسائل و روابط جنسی انجام فعالیت های آگاهی بخش و روشنگرانه با مشکلات و موانع جدی روبروست. یکی از مباحث مطروحه در کنفرانس امسال ایدز چگونگی تبلیغ و فعالیت های روشنگرانه در آسیا با توجه به فرهنگ و اخلاق سنتی حاکم بر بخشهای وسیعی از این قاره بود. تعدادی از سخنرانان آسیایی کنفرانس بر این امر تأکید داشتند که جوامع آسیایی هر جهت عمده مباحثات کنفرانس آن برد که روشهای مداوا، بجای حمله به ویروس ایدز باید بر روی تقویت سیستم دفاعی بدن در برابر متمرکز شود. چنانکه می دانیم ویروس ایدز سلولهای دفاعی خون را از کار می اندازد و بدن را در برابر بیماریهایی دفاعی می کند. یکی از روشهای ابداعی جدید آن است که با دزهر (آنتی بادی) موجود در خون فرد آلوده به ویروس ایدز را قبل از غلظت بخشیدن به آن در یک فاصله زمانی دیرتر که بدن خود دیگر قادر به آنتی بادی نیست آن را به فرد مذکور تزریق می کنند. در کنفرانس داروهای جدیدی برای مبارزه با بیماری سل و بیماریهای مشابه که عمده ترین بیماریهای رایج ناشی از ابتلا به ویروس ایدز و کاهش قدرت دفاعی بدن هستند، ناچیز معرفی شدند.

۱۸۲ ایرانی بر اثر ایدز جان سپردند

محمد آزموه مدیر کل ستاد مبارزه با بیماریهای واگیردار نخستین گزارش رسمی قربانیان ایدز در ایران را در اختیار خبرنگاران گذاشت. آزموه گفت تاکنون ۸۲ تن بر اثر بیماری ایدز مرده اند. ۷۵ تن از متوفیان مرد و ۷ نفر از آنان زن بوده اند. از میان مردان متوفی ۴۵ تن از طریق فرآورده های خونی، ۳ نفر به دلیل مصرف خون آلوده، ۴ نفر به علت استفاده از سرنگ آلوده به هنگام تزریق مواد مخدر و ۲۳ تن از طریق آمیزش جنسی به ایدز مبتلا شده بودند. از میان زنان ۴ تن از طریق آمیزش جنسی، سه تن دیگر به دلیل استفاده از فرآورده های خونی به ایدز مبتلا شده اند، سهم آمیزش جنسی و عدم مراقبت های بهداشتی ۳۰ درصد، استفاده از سرنگ آلوده در میان معتادان ۲/۵

به گفته محمد آزموه بررسی نتایج آماری علل آلودگی افراد به ایدز در ایران نشانگر آن است که فرآورده های خونی آلوده بیش از سایر عوامل در ابتلای بیماران نقش داشته است. ۶۱/۵ درصد بیماران به دلیل استفاده از فرآورده های خونی به ایدز مبتلا شده اند، سهم آمیزش جنسی و عدم مراقبت های بهداشتی ۳۰ درصد، استفاده از سرنگ آلوده در میان معتادان ۲/۵

به گزارش مدیر کل ستاد مبارزه با بیماریهای واگیردار ۲۸۳ نفر در

ادامه در صفحه ۹

مطبوعات، امیدها و نگرانی‌ها

ایران فردا - شماره ۱۲ - فروردین وارد بیستم ۷۳

ماهنامه "ایران فردا" که به مدیریت عزت‌الله سبحانی در تهران منتشر می‌شود، در سرمقاله آخرین شماره خود بنام "مطبوعات، امیدها و نگرانی‌ها" از فشارهای بی‌سختی سخن گفته است که مطبوعات مستقل را تهدید می‌کنند. در این سرمقاله چرخش وزارت ارشاد از سیاستهای گذشته مورد انتقاد قرار گرفته و به جریان راست حاکمیت حمله شده است. در زیربخشهایی از این سرمقاله را می‌خوانید. لازم به توضیح است که به دلیل طولانی بودن مقاله، بخشهای اول و آخر آن حذف شده است.

موانع و نگرانیها

برای اینکه مطبوعات به عنوان طبیب بتوانند هم درد را تشخیص دهند و هم نسخه‌ای برای درمان آن ارائه نمایند شروطی لازم است.

اولاً: مطبوعات باید در جریان حقیقت اوضاع و اخبار و حوادث قرار گیرند. ثانیاً: از اعتبار و حیثیت در فضای سیاسی کشور برخوردار باشند، به طوری که به آنها به صورت نیروهای بیگانه نگریسته نشود. والا، اگر چنین باشد، مطبوعات چه مسأله‌ای را می‌توانند توضیح دهند یا از چه چیزی می‌توانند دفاع کنند و چگونه می‌توانند امید داشته باشند که در دانشی، ریشه‌یابی، تشخیص بیماری و درمانهای پیشنهادی آنها به جد گرفته می‌شود؟ اگر حاکمیت به همه مطبوعات به عنوان بیگانه، معارض و برانداز بنگردد حرکتی طبیعی برای اصلاح امور در جامعه صورت عملی و موثر نخواهند یافت. در این حالت، نه حاکمیت و دولت می‌تواند به اصلاح امور و بهبود بینشها و روشهای خود بپردازد و نه مطبوعات می‌توانند به مسئولیت خود بپردازند و نه مطبوعات می‌توانند به مسئولیت خود، عمل کنند. همچنین طبیب در مقابل موضوع اصلی تحقیق و تجویز خود، یعنی جامعه و مردم، باید از اعتبار و حیثیتی برخوردار باشد و مردم و روزنامه خود را باید چنان ببینند که فقط نقص و عیب حکومت شدگان را نمی‌بیند بلکه بر مراد قدرت و ثروت و نیز نظارت می‌کند و معایب و فسادهای آنها را نیز گوشزد می‌کند و پس از آن راه و درمان شایسته عرضه می‌نماید.

در حال حاضر، در فضای کنونی و در شرایط سیاسی-اجتماعی کشور ما، مطبوعات وابسته اعم از نهادهای دولتی و طرفداران آنها نمی‌توانند از چنین جایگاهی در جامعه و در میان مردم برخوردار باشند. زیرا آنها مکلف به تبلیغ مواضع کافرمانی خود یعنی قدرت سیاسی فائقه هستند (صرف نظر از هر دولت و رژیم) بنابراین نسبت به آن دسته از ضعف‌ها و انحرفها که معطوف به عمل یا بیش حاکمان است بی‌تفاوت می‌مانند و یا مسئولیت بیماریها و گرفتاریهای جامعه را به عهده منتقدین و معارضین و یا در متصفانه‌ترین حالت "امپریالیسم" یا "استکبار جهانی" می‌گذارند. در حالی که امپریالیسم و تهاجم آن یک واقعیت است ولی ضعفها و اشتباههای عملکردی و بینشی و به طور کلی "امپریالیسم پذیری" کشورهای تحت سلطه و نظامهای حاکم بر آنها هم واقعیتی دیگر است و در وجود هیچکدام نمی‌توان شک کرد.

عدم وجود امنیت مطبوعاتی فقط معطوف به وزارت ارشاد و قانون مطبوعات نیست، بلکه به کل ساختار قدرت سیاسی کشور مربوط می‌شود.

وزارت ارشاد تنها حلقه‌ای از قدرت سیاسی حاکم و شاید ضعیف‌ترین آن است و ارگانهای رسمی و غیر رسمی و نیروها و افراد و حتی مطبوعات وابسته به حاکمیت هم در ایجاد جو

عدم امنیت نقش مهمی دارند.

این دسته از مطبوعات اگر به ریشه‌یابی درد های مردم بپردازند و در جستجوی درمان برای آنها نیز باشند تلاش‌شان بی‌طرفانه نیست. زیرا اولاً: آنها حاکمیت سیاسی فائقه که بیشترین نقش را در جامعه دارد نادیده می‌گیرند. در حالی که اندک انحراف، عیب، نقص و عدم سلامت حاکمیت مستقیماً بر جامعه تاثیر "تکثری" می‌گذارد. ثانیاً: مردم وقتی می‌بینند در چنین مطبوعاتی به منشاء اصلی و علت اساسی توجه نشده و به معلولها و امور فرعی پرداخته شده است به آنها اعتماد و توجه نمی‌کنند.

بنابراین مطبوعات وابسته یا تابع دولتها و همچنین مطبوعات تخصصی و کارشناسی هیچگاه نمی‌توانند در جامعه جایگاه یک طبیب اجتماعی دلسوز و مورد اعتماد را بیابند. البته آنها می‌توانند آگاهی، علم و دانش مردم را افزایش دهند ولی ارتقای آگاهی و خود آگاهی از کانهای مطبوعات فقط می‌تواند در میان وابستگان به قدرت سیاسی موثر باشد و لا غیر.

بنابراین فقط مطبوعات مستقل و غیر وابسته به حاکمیت هستند که با لقمه توانایی احراز چنان موقعیتی را در جامعه دارند و لذا رهبران و قانندان دلسوز و آگاه ملتها باید به نقش، موقعیت و اهمیت مطبوعات آزاد و غیر وابسته به قدرتهای حاکم پی برده و در حفظ حیثیت و

اعتبار آنها کوشا باشند. اما برای اینکه توانایی نظری مطبوعات مستقل از قوه به فعل برسد وجود شرایط و مقدمات زیر ضروری است:

۱- مطبوعات غیر وابسته باید از صفت تحقیق و تتبع حقیقت جوینان و بی‌غرضانه برخوردار باشند تا در تشخیص دردها اشتباه نکنند.

۲- پایبندی، تعهد دلسوزی آنها نسبت به همان کل فراگیری یعنی وطن و میهن مشترک در جامعه احراز اثبات شده باشد.

۳- بازتاب نیازها و ضرورت‌های واقعی و تاریخی جامعه و درد های مردم از یک سو و نظارت بر عملکرد و بینش حاکمان از سوی دیگر باشند.

۴- اطلاعات و آمار رسمی و واقعی را در اختیار داشته و از سیاستهای دولت با خبر باشند آنکه چون بیگانگان به آنها نظر شود و حتی اطلاعاتی که گاه در اختیار نامبندگان سازمانهای بین‌المللی و کارشناسان خارجی قرار می‌گیرد از آنها پنهان شود.

۵- از امنیت، اعتبار و حیثیت اجتماعی برخوردار باشند. این شرایط متأسفانه در جامعه ما بسیار کم تحقق یافته است. وقتی نشریه‌ای نمی‌داند چند شماره آینده و حتی یک شماره آینده اش قابل چاپ خواهد بود یا نه، هرگز نمی‌تواند به سازمانی برای انجام وظایف در قبال مشکلات و مسائل جامعه دست یابد. البته عدم وجود امنیت مطبوعاتی فقط معطوف به وزارت ارشاد و قانون مطبوعات نیست بلکه به کل ساختار قدرت سیاسی کشور مربوط می‌شود. وزارت ارشاد تنها حلقه‌ای از قدرت سیاسی حاکم و شاید ضعیف‌ترین آن است و ارگانهای رسمی و غیر رسمی و نیروها و افراد و حتی مطبوعات وابسته به حاکمیت هم در ایجاد جو عدم امنیت نقش مهمی دارند.

از طرفی وقتی مطبوعات هیچ اطلاعی از سیاستهای دولت و دلایل توجیهی آنها ندارند و بسیاری از اقدامات و مواضع تنها وقتی از رسانه‌های گروهی بیگانه پخش می‌شود به اطلاع آریاب مطبوعات داخلی می‌رسد، با این وضع آنها چگونه می‌توانند نسبت به این سیاستها اعلام نظری داشته باشند و یا احتمالاً از آنها دفاع نمایند؟ اعتبار و حیثیت اجتماعی مطبوعات نیز بیشتر به مواضع و عملکردهای خود آنها مربوط است و چنین اعتباری معمولاً سریع و آسان به دست نمی‌آید. اما از جهت دولت و حاکمیت نیز متأسفانه در سالهای اخیر بیشتر در جهت کاهش این اعتبار عمل شده است. رفتار دولت در جشنواره مطبوعات و نتایج آن جشنواره را می‌توان به عنوان نمونه در نظر آورد. اینکه پس از چند روز مراسم و تشریفات سرانجام یک عده نشریات دولتی یا نیمه دولتی به عنوان بهترینها اعلام و واجد شرایط برای دریافت جوایز و لوح افتخار معرفی شوند خود به خود مسأله‌ای نیست که حائز اهمیت باشد. هیچ نشریه غیر وابسته‌ای به این امید که روزی به دریافت جایزه نائل شود زحمت و هزینه انتشار یک نشریه را، آنهم در این شرایط، بر خود هموار نکرده است. و نیز در این صحنه کسی به منظور شرکت در یک مسابقه قهرمانی وارد نشده است و نمی‌شود. اما مسأله مهم نحوه تفکر و شیوه برخورد مسئولان وزارت ارشاد با مطبوعات است. اگر قرار بود تنها نشریات وابسته به دولت به عنوان بهترینها معرفی شوند دیگر چه نیازی به آن همه تشریفات و صرف هزینه و وقت و انرژی بود؟ مردم می‌پرسند آیا در میان نشریات مستقل و غیر وابسته یکی نبود که لا اقل در امور فنی، طراحی و ... صلاحیت کسب مقام بهترین را داشته باشد؟ اگر چنین بود پس انتشار پرسشنامه و اصرار بر گرفتن نظر مطبوعات و خوانندگان آنها در مورد نشریات مختلف به چه منظور انجام شد؟

ما از آن جهت به نتایج جشنواره مطبوعات اشاره می‌کنیم که رفتار مسئولان آن که نتیجه‌اش از اعتبار انداختن مطبوعات مستقل است کاملاً جنبه نمادین و سمبلیک دارد و در عین حال نمونه و مظهری از نگاه مسئولان دولتی و طیف وابستگان به دولت نسبت به مردم و نهادهای مردمی است. در این شرایط، اگر نشریه‌ای با آگاهی بر اینکه تعهد و مسئولیت دارد تا به جستجوی دردهای جامعه بپردازد و درمان آنها را نیز ارائه نماید، بخواهد به وظایف خودش عمل کند حرفها و پیشنهادهایش در کجا مورد توجه و استفاده قرار خواهد گرفت؟

چرخش در سیاستها

معمولاً جشنها و جشنواره‌ها در مقطعی برگزار می‌شوند که پس از دورانی از فعالیت، پیروزیها و یا نتایج درخشانی بدست آمده باشد و یا اینکه مسیر جدیدی برای ترقی و تکامل جامعه ترسیم شده باشد. هفته مطبوعات و جشنواره آن به مناسبت تحقق کدامیک از دو احتمال فوق بر گزار شد؟

در سالهای قبل، در مواردی، از جانب گروههایی از مردم تهاجماتی نسبت به دفاتر مجلات و مطبوعات صورت می‌گرفت ولی وزارت ارشاد از موضع قانون و مسئولیت قانونی خود آن اعمال را محکوم می‌کرد. در حالی که همان مهاجمان، از موضع دفاع از حکومتی دست به این کار می‌زدند؛ که وزارت ارشاد جزئی از آن بود. یا اینکه در زمینه نشر کتاب و صدور مجوز برای انتشار آن کم و بیش و در حد امکان با سعه صدر برخورد می‌شد. حال آیا خواهد و قرائن نشان دهنده آن هستند که وزارت ارشاد از آن روشها و مواضع عدول کرده و آهنگ تغییر و چرخش در سیاستها را دارد؟ و در زمینه فعالیت مطبوعات فعلاً از ایجاد فشار اقتصادی و قطع سهمیه سوسید کاغذ آغاز کرده‌اند. تردیدی نیست که دولت با وزارت ارشاد در مورد کاغذ زیر فشارهای مالی و بودجه‌ای قرار دارد و طبعاً توان تحمل سوسیدها را ندارد و به نظر ما مطبوعات هم مثل سایر موسسات تولیدی نمی‌توانند تا ابد چشم به کمکهای دولتی داشته باشند و مجبورند به راههای صرفه جویی و اقتصادی کردن فعالیتشان بیندیشند. ولی سخن این است که اگر دولت تحت تاثیر جبر شرایط به سیاستی روی می‌آورد با بد اصل تساوی همه شهروندان در برابر امکانات جامعه را رعایت کند و این سیاست عادلانه و بدون تبعیض اجرا شود. آبی نشریات متنوع و متعدد دولتی و اقعا واجب و ضروری است و آیا تمام و یا حتی بخشی از آنها به فروش می‌رسد تا سرمایه هزینه شده اندک بازگشتی داشته باشد؟ یا اینکه این نشریات بدون هیچ توجیهی کاغذ فراوان سوسید می‌گیرند و آن وقت هیچ سوسید کاغذ به عنوان یک فشار سیاسی و اداری بر مطبوعات و انتشاراتی که مورد رضایت طیف



حاکمیت نیستند اعمال می‌شود. وزارت ارشاد تحت تاثیر کدامیک از مراکز فشار به چرخش در سیاستهای گذشته این وزارتخانه پرداخته است؟

علاوه بر آن، از مدت‌ها قبل مطبوعاتی که مواضع و رفتار آنها برای جامعه مطبوعاتی یک کشور و مردم روشن است و بیشتر برای خودشان رسالت دفاع از انحصارگرایی و یکدست سازی فرهنگی و سیاسی جامعه را قائلند، تحت عنوان مقابله با تهاجم فرهنگی به فرهنگ تهاجمی متوسل و مبلغ خفقان فرهنگی شده‌اند. به عنوان نمونه به این عبارت دقت شود:

"در همین جا لازم است به مسئولین دلسوز وزارت ارشاد اسلامی عرض شود پاداش این همه "اهانت به مردم"، دادن سوسید کاغذ به این سنخ مطبوعات نیست. واقعا مجوز قانونی و شرعی انتشار چنین مجلاتی چیست؟" (۱) اتخاذ چنین مواضعی از جانب چنان روزنامه‌هایی غیر منتظره نیست. زیرا بالاخره روزنامه برای خود تفکراتی دارد و آنها را اعلام می‌کند ولی وقتی وزارت ارشاد به این رهنمودها عمل می‌کند این نگرانی پیش می‌آید که چرخشی در سیاستها پیش آمده است و تهاجمی به مطبوعات - فعلاً از طریق اقتصادی - آغاز شده است. بنابراین سیاستهای رسمی اعلام شده و حتی نیات و تصریحات عالی‌ترین مقامات کشور یک چیز است و تحقق واقعیات اجرایی چیزی دیگر. نگرانی‌هایی بیشتر می‌شود که احساس می‌کنیم همان گروه‌های فشار در صحنه سیاست کشور نیز پیش می‌تازند و قدرت سیاسی روزافزون می‌یابند.

واقعا این "اهانت به مردم" چه بوده است که آن روزنامه را چنان برآشفته کرد که فریاد قطع سهمیه کاغذ مجله را برآورده است؟

در شماره ۱۱ این مجله، در میزگردی از چند تن از اساتید دانشگاهها در مورد علل بی‌تفاوتی مردم نسبت به جریانات و سرنوشت کشور سؤال شد و یک استاد به عنوان کارشناس اظهار نظر کرد که مردم ایران به طور مزمز و تاریخی نسبت به مسائل جامعه و مملکت بی‌تفاوتند و این ریشه در قرنهای گذشته دارد. اگر قرار باشد یک مجله در مقام انجام وظیفه به عنوان یک طبیب بخواهد یک عارضه اجتماعی را ریشه‌یابی کند، عارضه‌ای که اتفاقاً منطبق بر همان "سیاسی کردن مردم" است، باید چکار کند؟ آیا اگر پزشکی به بیمار خود بگوید شما این عیب اکتناسی یا موروثی را دارید که باید معالجه شود به او اهانت کرده است؟!

با ابداع این ابزار جدید (مساله "اهانت به

مردم") برای سرکوب مطبوعات مستقل، دیگر

جایی برای آینده نگری و مصلحت اندیشی برای

ملک و ملت باقی نخواهد ماند و صحنه در اختیار

افراد احساساتی و تحریک شده قرار خواهد

گرفت تا آنچه را که می‌خواهند انجام دهند و این

طوفانی است که قبل از هر چیز جایگاه مدیران و

مسئولان و رهبران جامعه را متزلزل می‌کند و

وحدت و اقتدار ملی را بر باد فنا می‌دهد.

در شماره دیگری از همان روزنامه "اهانت به مردم" به عنوان جرم وسیع جدیدی مطرح و درخواست شده است که مطبوعات به اتهام ارتکاب چنین جرمی مورد تعقیب و احتمالاً مجازات قرار گیرند:

"... متأسفانه در یک دوره وزارت ارشاد با این پیش فرض به هر عدد از اعداد دگراندیش که گام پیش می‌نهادند مجوز انتشار می‌داد. نامی گوییم از همین فردا شروع کنید به لغو پروانه انتشار بر برخی نشریات. اما چه دلیل عقلی داریم که اهانت به مردم و نظام را در همین محدوده تحمل کنیم و بر خورد حقوقی و معقول با آنها صورت نگیرد." (۲)

پس از چندی می‌بینیم یکی از اقدامات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی باید تجدید نظر در قانون مطبوعات باشد. در قانون مطبوعات، اگر در نشریه‌ای به یک فرد حقیقی یا حقوقی توهین شود و احوق پاسخگویی را به ترتیبی که در قانون آمده است دارد، اما اگر به مردم اهانت شود ماده قانونی وجود ندارد که با اهانت کنندگان برخورد شود.

طرح مساله "اهانت به مردم" نموده بسیار خطرناکی است که به دنبال سیاست هجوم به مطبوعات مستقل مطرح گردیده است. در این مورد باید گفت: اولاً، هدف مطبوعات و به طور کلی هر نویسنده و متفکری باید خدمت به مردم و سعادت و رشد و تعالی دراز مدت آنها باشد. اما این مساله با تملق گویی و عوام فریبی تفاوت دارد. ثانیاً: اصطلاح جدید "اهانت به مردم" بسیار کشتار است. زیرا اگر گروهی ادعا کردند که به آنها اهانت شده است چه معیار و ابزاری وجود دارد که معین کند اینها چند درصد مردم‌مند و آیا سایر اقشار مردم نیز همین احساس را دارند؟ توهین به شخص، مقام، و یا مقدسات موارد معین و مشخص دارد که در قوانین می‌آید ولی حد و حدود اهانت به مردم مبهم بوده و مشخص نیست و نمونه‌ای از این ابهام را در بالا نشان دادیم. کشف وجود بی‌تفاوتی مزمز نسبت به امور مملکتی و سیاسی در یک مجله چگونه می‌تواند اهانت تلقی شود؟ در چنین شرایطی، وقتی اصل مساله ابهام دارد اگر به صورت قانونی درآید دیگر چرا سخنی با نوشته‌ای به مذاق گروهی مشابه آنچه که در دو یا سه سال گذشته بر سر مطبوعات رفته است. رابعاً: تمام نظامهای حقوقی در طول تاریخ بر این مبنا استوار بوده‌اند که تشخیص جرم و رسیدگی و قضات در مورد مجرم از دسترس احساسات و عواطف تحریک شده جامعه خارج باشد تا مساله به صورت بی‌طرفانه مورد رسیدگی قرار گیرد. اگر موضوع خود قانون طوری باشد که احساسات و عواطف مردم را تحریک کند طبیعی است اجرای آن به هر چه منجر خواهد شد.

بالاخره آنکه با ابداع این ابزار جدید برای سرکوب مطبوعات مستقل، دیگر جایی برای آینده نگری و مصلحت اندیشی برای ملک و ملت باقی نخواهد ماند و صحنه در اختیار افراد احساساتی و تحریک شده قرار خواهد گرفت تا آنچه را که می‌خواهند انجام دهند و این طوفانی است که قبل از هر چیز جایگاه مدیران و مسئولان و رهبران جامعه را متزلزل می‌کند و وحدت و اقتدار ملی را بر باد فنا می‌دهد.

تاملی بر مقاله "چپ، راست و سرنوشت ملی"

فرد پطروسیان

با خواندن مقاله "چپ، راست و سرنوشت ملی" نوشته آقای محمد مختاری (آدینه شماره ۸۸ بهمن ماه ۷۲) متوجه آن شدم که نویسنده، که بخش اصلی مقاله خود را به مقایسه دو طیف چپ و راست اختصاص داده، به هواداری از چپ برخاسته و طیف راست را کاملاً منفی جلوه داده است. در این میان نویسنده دچار تناقض گویی شده، به طوری که خواه و آه ای را تعریف کرده و استدلال خود را بر پایه آن استوار داشته است. سپس عملکرد و اندیشه دو طیف چپ و راست را به طور ناقص مورد تحلیل قرار داده و هر بار به نفع چپ و به ضرر راست موضعگیری کرده است. در این نوشتار بدون آنکه قصد دفاع و یا جبهه گیری در قبال چپ را داشته باشم سعی کرده‌ام تا با تأمل در ۴ قسمت از این مقاله و یاد دادن چند مثال مطلب را برای خواننده روش‌تر سازم.

۱- در صفحه ۲۲ ستون دوم پاراگراف چهارم، بعد از آنکه نویسنده طیف چپ را در پی عدالت و آزادی و همچنین استقلال در جوامع پیرامونی پنداشته می‌نویسد. در برابر این طیف (چپ) هم طیفی را می‌گذارد (راست) که هرگز چنین دغدغه‌هایی (آزادی، عدالت، استقلال) نداشته است. و در عملکردش نشان داده است که هم می‌تواند کشورش را چه از راه سیاست و چه از راه اقتصاد به خارجی‌ها سپارد و حتی بفروشد.

در ابتدا با هم تاملی می‌نمایم تا ببینیم آیا واقعاً چپ برای آزادی و بارگناه آلود سرسپردگی به خارج بوده است یا نه؟ لازم به یادآوری است که قبل از انحلال بلوک شرق، اکثر احزاب کمونیست حاکم بر کشورهای اروپای شرقی از نظر سیاسی پیرو و دنباله‌روی سیاست‌های حزب کمونیست شوروی بوده و بصورت اقماری کشور عمل می‌کردند و هیچ جای تعجب نیست که فروپاشی و تحول این کشورها با پروتزیکی گورباچف آغاز گردید. در بسیاری دیگر از کشورها که خارج از سیطره حاکمیت احزاب کمونیستی بودند، گروهها، احزاب و سازمانهای سیاسی ای یافت می‌شدند که خود را پیرو هواداران چین، شوروی و حتی آلبانی اعلام می‌داشتند. بی‌دلیل نیست که بحران بلوک شرق میل به بحران عمومی چپ شد. اگر این را دال بر وابستگی فکری و سیاسی (اگر نگوییم اقتصادی) ندانیم، چه می‌توانیم بشمار آوریم. حال که دیدیم چپ نیز می‌تواند وابسته به خارجی باشد، ببینیم آیا راست می‌تواند وابسته نبوده و حامی منافع ملی باشد یا اینکه وابستگی به خارج امری غیر قابل تفکیک از این طیف

است؟ راست هر چند مانند چپ می‌تواند به خارج وابستگی داشته باشد اما برعکس هم می‌تواند عمل کند. مثال بارز آن حکومت راست در ژاپن پس از جنگ جهانی دوم است که این کشور را تبدیل به یک رقیب اقتصادی برای اروپا و آمریکا نمود. اگر چه ژاپن وابستگی سیاسی به غرب داشته و دارد اما هیچکس نمی‌تواند عملکرد راست در این کشور برای استقلال و منافع اقتصادی ژاپن را نادیده بگیرد. شاید بعضی چپ‌ها به ژاپن این ایراد "اخلاقی" را بگیرند که پیشرفت صنعتی ژاپن بردوش "طبقه کارگر" و به بهای استثمار آنان بوده است!

به سادگی می‌توان از همان استدلالی که نیروهای چپ برای توجیه وضع نه چندان مساعد کارگران کشورهای "دیکتاتوری پرولتاریا" استفاده می‌کردند، مدد گرفت: این کشورها (بلوک شرق) نه مانند غرب، مستعمره داشته‌اند و نه کشور دیگری را تحت استثمار گرفته‌اند بلکه چاره‌ای بجز اتکا بر نیروهای کارگری خود نداشته‌اند تا وارد مرحله پیشرفت و صنعتی شدن بشوند.

است؟ راست هر چند مانند چپ می‌تواند به خارج وابستگی داشته باشد اما برعکس هم می‌تواند عمل کند. مثال بارز آن حکومت راست در ژاپن پس از جنگ جهانی دوم است که این کشور را تبدیل به یک رقیب اقتصادی برای اروپا و آمریکا نمود. اگر چه ژاپن وابستگی سیاسی به غرب داشته و دارد اما هیچکس نمی‌تواند عملکرد راست در این کشور برای استقلال و منافع اقتصادی ژاپن را نادیده بگیرد. شاید بعضی چپ‌ها به ژاپن این ایراد "اخلاقی" را بگیرند که پیشرفت صنعتی ژاپن بردوش "طبقه کارگر" و به بهای استثمار آنان بوده است!

به سادگی می‌توان از همان استدلالی که نیروهای چپ برای توجیه وضع نه چندان مساعد کارگران کشورهای "دیکتاتوری پرولتاریا" استفاده می‌کردند، مدد گرفت: این کشورها (بلوک شرق) نه مانند غرب، مستعمره داشته‌اند و نه کشور دیگری را تحت استثمار گرفته‌اند بلکه چاره‌ای بجز اتکا بر نیروهای کارگری خود نداشته‌اند تا وارد مرحله پیشرفت و صنعتی شدن بشوند.

محمدی هستند که تاریخ تبلور و تجسم انرا ثبت کرده است. مثال دیگر گروهی از سبزها در غرب می‌باشند که نویسنده آنرا در طیف چپ قرار داده است. این گروه خواهان برگشت به روش زندگی قبل از دوره صنعتی شدن هستند. این عمل رانمی‌توان نوآوری پنداشت بلکه در اندیشه آنان این بازگشت به گذشته‌ای است که بسیاری از ارزشهای آن قربانی مدرنیسم و نوآوری صنعتی شده است. آیا نویسنده می‌تواند خط بطلانی بر اعتقاد به دگرگونی نیروهای اسلامی و این گروه از سبزها بنام نوآوری بکشد؟ باید از نویسنده پرسید بر چه مبنایی اساساً اعتقاد به دگرگونی را اعتقاد به نوآوری می‌پندارد.

۴- نویسنده در صفحه ۲۳ ستون دوم پاراگراف دوم نقطه نظر جناح راست درباره دولت را به طور ناقص عنوان کرده و در نقطه مقابل آن چپ را قرار داده است. با هم می‌خوانیم: سرمایه داری تجاری به یمن حذف دولت در گرایش نشو کلاسیک اقتصاد، خواهان دولتی ضعیف است که فقط آنقدر قوی باشد که مخالفان سیاسی یا اقتصادی - سیاسی را سرکوب یا کنترل کند. . . . درخواست دولت کوچک توسط جناحهای راست از همین بینه مایه می‌گیرد. اما چپ به نقش دولت در توسعه درون‌نگر و . . . بهبود و اصلاح در روابط اجتماعی را می‌طلبد.

در این مرحله جای تامل و سوال است. چرا هیچ صحبتی از سرمایه داری تجاری در گرایش کنزی با نشو کنزی نیامده است. جناح راستی که معتقد به مداخله دولت برای تأمین اجتماعی و برای بهبود و اصلاح در روابط اجتماعی می‌باشد از قلم افتاده است. هنوز که هنوز است بسیاری را در طیف راست می‌توان یافت که معتقد هستند که تضاد بازاری قادر نیست جوابگوی نیازهای یک جامعه باشد و احتیاج به یک دولت فعال قوی برای جوابگویی به این نیازها است. نویسنده گرایش نشو کلاسیک را که در سیاستهای ریگان و تاچر تبلور کرده است بیان نموده بدون آنکه توجه به بسیاری از احزاب و گروه‌ها و عناصر راست بنماید که سرمایه داری با چهره انسانی را موعظه می‌کنند. شاید نویسنده این احزاب و گروه‌ها را در طیف بزرگ چپ قرار داده است. اگر چنین است ما به یاد آخرین صحنه کتاب "مزرعه حیوانات" جرج اورول می‌افتیم که جانوران در مانده مزرعه به خوکیا و پس از آن به آدمیها که با هم ورق بازی می‌کردند خیره شدند و هیچ تفاوتی در آنها ندیدند.

در حاشیه بازگرداندن شاهنامه...

ادامه از صفحه ۶
رفسنجانانی به دیدار تخت جمشید شتافت و از آن به عنوان نشانه عظمت ایران یاد کرد، هزاره شاهنامه فردوسی با آب و تاب بسیار بر گزار شد، خامنه‌ای همه آن تلاش زشت آخوندها در سالهای پس از انقلاب برای وارد کردن هر چه بیشتر لغات عربی به زبان رسمی و روزمره را به یکباره از یاد برد و در مقام "مدافع راستین" زبان فارسی خواستار تقریب و گسترش آن گردید. . . همه این پزها و تبلیغات اما در برابر رفتار و برخورد رژیم با هنرمندان و نویسندگان معاصر "غیر خودی" رنگ می‌یازد و بی‌اثر می‌شود. در واقع می‌توان پرسید که اگر باورها و تبلیغات جدید رژیم در پاسداری از فرهنگ و هنر ملی ایران غیر کاذب و واقعی است، به چه جهت در برابر آفرینش و خلایق هنرمندان ملی و متعدد معاصر سنگ اندازی می‌شود و پاینده‌های گرانی همچون سانسورو دریغ دانستن امکانات عرضه هنرمندان با پذیرندگان هنرشان جلوگیری می‌کند؟ و مگر برای مثال یکی از "جرم‌های سعیدی سیرجانی" که در زندان رژیم به سر می‌برد معرفی و ارائه شرحی آزاد و در نظر رژیم "غیر مطلوب" از داستان ضحاک شاهنامه نیست؟ راست این است که این کردارها و رفتارهای مناقض رژیم تنها سست پای و عدم جدیت ادعاها و تبلیغات فرهنگدوستانه آن را بر ملا می‌کند.

حاملین اچ. آی. وی مثبت

ممکن است تا ۲۰ سال هم در مقابل ایدز دوام بیاورند
بنا به گزارش تراست ترنس هیگینس که یک موسسه خبریه عمده در مبارزه با ایدز است حاملین ویروس اچ. آی. وی مثبت حتی تا ۲۰ سال پس از آلودگی به ویروس نیز ممکن است به ایدز مبتلا نشوند. مطالعات این موسسه نشان می‌دهد که حدود یک چهارم کل حاملین تا ۲۰ سال بعد هم در مقابل ایدز می‌توانند مقاومت کنند. این تحقیقات نشان نمی‌دهد که کدام حامل چند سال زنده می‌ماند اما نشان می‌دهد که هر چه قدر کمتر باشد احتمال عمر بیشتر افزایش می‌یابد. مثلاً ۳۳ درصد حاملین HIV که کمتر از ۱۵ سال سن دارند بیش از ۲۰ سال در برابر ایدز مقاومت می‌کنند. در حالیکه این درصد برای حاملین بالای ۳۰ سال حدود ۱۵ درصد است. طولانی‌ترین عمر یک حامل HIV که تا کنون ثبت و پیگیری شده است ۱۴ سال است. یعنی هر گاه توجه کنیم که فقط از ۱۴ سال پیش ایدز ویروس HIV پیدا شده است این بدان معناست که کسانی هستند که از بدو پیدایش این ویروس به آن آلوده شده و هنوز هم به ایدز مبتلا نشده‌اند.
تا کنون دارویی با معالجه‌ای که

۱۸۲ ایرانی بر اثر ایدز جان سپردند

ادامه از صفحه ۷
درصد و آلودگی مادرزادی ۱/۴ درصد بوده است. ۷۱ درصد افراد آلوده به ویروس ایدز بین ۱۵ تا ۴۹ سال سن دارند. به نظر برخی پزشکان آمار منتشره از سوی ستاد مبارزه با بیماریهای واگیردار درصد ناچیزی از رقم بی‌شمار بیماران مبتلا به ایدز در ایران است. تنها در استان خوزستان صدها تن به ویروس ایدز آلوده‌اند. بخش کثیری از آنان در جریان جنگ ایران و عراق در پی تزریق و مصرف فرآورده‌های خونی آلوده که از فرانسه، ایتالیا و آلمان وارد می‌شدند، به ایدز مبتلا شده‌اند. تحقیقات دوسال اخیر در اروپا نشان می‌دهد که شرکت‌ها و انستیتوهای تهیه و توزیع خون در آلمان، فرانسه، ایتالیا، انگلستان و . . . تا سال ۸۶ خون و فرآورده‌های خونی آلوده به ویروس ایدز توزیع کرده‌اند.
رژیم برای جلوگیری از بازتاب گسترده شمار چشمگیر قربانیان ایدز، به پزشکان و بیمارستانها دستور داده است از تهیه پرونده پزشکی و ارایه گزارش کتبی برای افراد مظنون به بیماری ایدز خودداری کنند و در صورت مواجه شدن با فرد حامل ویروس ایدز، خون وی را برای آزمایش به مرکز بفرستند. حتی پرستاران نیز در پی خبری گذاشته می‌شوند و آنان در برخورد با بیمار نمی‌دانند کدام بیمار

اینجا بر سر جان انسانها معامله می‌کنند

قربانیان بازار سیاه دارو شاهد مثالیست بر این فاجعه مزمن. شرح واقعه از زبان وی چنین است: "وقتی فهمیدم برادرم سرطان خون داره و ۱۲ آمپول فولوکونازول تنها راه چاره هر چند موقت این بلاست، هر چه پول داشتم، ریختم تو کیفم و با کمک یکی از بستگان زدم تو خیابونا. پول نودستم و داروخانه‌های آشنا روزنه‌های امید من بودند. اما از این داروخانه به آن داروخانه ذره به ذره امیدم تحلیل رفت. هیچوقت آخرین التماس‌هایم را به متصدی نسخه داروخانه هلال احمر فراموش نمی‌کنم. التماس‌هایی که نمی‌توانستم قبول کنم در وجودش

ادامه از صفحه ۷
خسرو ختم می‌شود. اینجا دلایل داروهر آنچه در سطح کشور کمیاب است به وفور در اختیار دارند. خریدار فقط باید حاضر به پرداخت قیمت روز باشد. قیمت ۱۰ عدد قرص ویتامین C، ۴۰۰ تومان، قرص لوآتروکسین ۱۵۰۰ تومان، ویتامین E با نرخ شناور ۱۷۰۰ تا ۴۷۰۰ تومان است.
بازارنا صخره‌سوار آینه تمام‌نمای آشفته بازار دارو در کشور است. اینجا سرمرگ و زندگی انسان معامله می‌شود. هر کس ندارد بدهد محکوم به مرگ است. سخنان خواهر یکی از

دو صدمن استخوان خواهد که صدمن بار بردارد

چهار چوب اصلی و اساسی دارد. به جرات می‌توان گفت که تمام افراد و گروه‌های سیاسی ایران کوتاه‌تر، یا طولانی‌تر با رهبری انقلاب اسلامی ایران همراهی و توافق نشان دادند. حتی شاه نیز نزدیکان خود را برای مذاکره به پاریس فرستاده و در پی راه حلی بود. منتها یکی زودتر راه خود را جدا کرد و یکی دیرتر. بنابراین طیف نیروهای سیاسی ایران (اعم از حاکمیت یا اپوزیسیون) را کمی پرتراکم‌تر یا کمی کم‌تراکم‌تر، کمی دیرتر یا کمی زودتر دیدن و ارزیابی کردن، ابداً توجیه‌گر "خطای سهمگین" و یا "دوره تیره" نیست. الان بیش از گذشته روشن و آشکار شده است که در آن دوران، جمهوری اسلامی ایران در بزرگترین عرصه مبارزه خود که جنگ با عراق بود، در مقاومت کاملاً محق بود و حمایت از آن امری شرافتمندانه. باید منزه طلبی فرقه‌ای را کنار گذاشت و چون یک فرد و سازمان مبارز، مسائل را دید و تحلیل کرد. شکسته نفسی کردن در مسائل فردی ایرادی ندارد، اما در مسائل اجتماعی یک سازمان سیاسی اجازه ندارد شکسته نفسی کند یا به عبارت دیگر، یک سازمان سیاسی اجازه ندارد از روی تواضع، ایرادات و اشتباهات خود را بزرگتر از آنچه بوده، نشان بدهد. انتقاد و انتقاد از خود نه تنها جایز، بلکه ضرور است، اما تخطئه خود، هرگز. سازمان "اکثریت" در طول دوران حیات خود در اساسی‌ترین موضوعگیریه‌ها، درست عمل کرده است.

اشتباهات در حد اشتباهات یک سازمان مبارز بوده است. کسی که

مسئولیت این خطای سهمگین سیاسی (خرداد ۶۰ تا ۶۱)، به گردن این بخش از چپ ایران است که باید در عملکرد و مواضع سیاسی خود، نشان دهد که تا چه حد از این دوره تیره تاریخ خود درس گرفته و تعهد به آزادی و حقوق بشر را آموخته است. "کار شماره ۸۳" در بیست و یک

ممکن است با ارتکاب "خطا" موافق بود اما صفت "خطای سهمگین" دوره تیره "بسیار سنگین و غیر قابل قبول است. چرا؟ سخن در مورد پروای است که توده‌های عظیم میلیونی مردم به امید استقلال واقعی و عدالت به صحنه آمده بودند. رهبری این توده‌های عظیم در دست داشتن وسایل تبلیغاتی و قدرت سرکوب، روشی را در مقابل مخالفین داخلی خود پیش گرفته بود که با آرمانهای استقلال و عدالت در تناقض قرار می‌گرفت. گناه یک سازمان سیاسی نیست که نمی‌تواند بار رهبری و با توده عظیم ملت، به دو نوع مختلف برخورد کرد. اگر جنتا یکبار برای حفظ خود از شلیک پلیس، خود را به یک عابریگناه بچسباند، وظیفه پلیس، تیراندازی است یا آرامش؟ در دوره مورد بحث نیز چنین بود. انتقادات تندتر از آنچه سازمان اکثریت می‌کرد، برخورد با زهم بیشتری با توده مردم پیدامی‌کرد و لاچارم به اصل و اساس هدف که همانا آزادی، استقلال و عدالت بود لطمه می‌زد. تنها در این چهار چوب کلی است که باید وقایع را تحلیل کرد. اینکه فی‌المثل فلان تحلیل یا فلان گفته رهبر تاندست بوده مورد فلان گفته رهبر تاندست بوده است، مکانی فرعی در این

مبارزه نمی‌کند، اشتباه نمی‌کند. اشتباه و درس آموزی از اشتباه در بطن هر مبارزه‌ای است. ضمناً در بررسی هر مقطعی از تاریخ، باید شرایط ویژه آن دوران را دقیقاً مدنظر داشت. دوران کشمکش‌ها و خشونت‌های بزرگ، با دورانی که با آرامش می‌توان در گوشه‌ای نشست و در خوب و بد امور بحث کرد، اساساً متفاوت است. همان طور که شرایط بحث و تصمیم‌گیری در یک سالن کنفرانس، اساساً با تصمیم‌گیری در خط مقدم جبهه جنگ متفاوت است. گروه‌های سیاسی ایران را می‌توان مثل هر پدیده دیگری به انواع و اقسام متد و روشها، تقسیم‌بندی کرد، بسته به آنکه چه مقصودی در نظر است. از یک نظر "اکثریت" جزو معدود گروه‌هایی بود که دنیا را یکسره تیره و تار نمی‌دید. توضیح اینکه چه گروه‌های اسلامی به قدرت رسیده، و چه بسیاری از چپ‌ها و لیبرالها، دنیا را یکسره تیره و تار می‌دیدند. جمهوری اسلامی خود را اولین گشایش در جهان یکسره ظلم و کفر می‌دید. گروه‌های چپ نیز بسیاری بر این عقیده بودند که تمام کشورهای سوسیالیست از شوروی و چین گرفته تا لهستان و یوگسلاوی همه در راه ضد خلفی و غیردمکراتیک بوده، و گروه خود را منادی منزه طلب آزادی و عدالت می‌شمردند. در مقابل چنین برداشتهای بدبینانه‌ای از اجتماع و تاریخ، اکثریت با خوشبینی معتقد بود که بشریت مترقی، دستاوردهای نیز داشته و اینک نه از نقطه صفر، بلکه با پدیده‌ها و دهنده راه مبارزین قبیله و تثبیت کننده دستاوردها بود. آری، یکی از

رضا - هانور

پاسخ به نامه‌ها

● همکار گرامی ع-بهار: نامه گلا به آمیزد و ترجمه جدید شما به دست ما رسید. این نامه را مطابق درخت آسفا شما در شماره‌های بعدی به چاپ خواهیم رساند و توضیح "کار" را نیز در همان جا درج خواهیم کرد. امیدواریم که بروز کردورت‌ها مانع ادامه همکاری فعال شما با نشریه خودتان نشود. از ترجمه‌های ارسالی‌تان نیز در شماره‌های آتی "کار" قطعاً استفاده خواهیم کرد. پیروزی باشید.

● دوست عزیز، میرواند: اطلاعاتی که درخواست کرده‌اید، متأسفانه بصورت منظم در اختیار ما نیست. مجموعه اخبار و گزارشهایی که در مورد کشتار کشیشان پروتستان بدست ما رسیده در نشریه کار درج شده است که امیدواریم مورد استفاده‌تان قرار گیرد.

● دوست ارجمندم. رشیدیان: در مورد نحوه فعالیت در سازمان یکبار در همین ستون توضیح دادیم و تقاضای شما نیز در اختیار مسئولین مربوطه قرار گرفت. برای چاپ مقاله یا نامه در نشریه "کار" هیچ گونه محدودیتی جز رعایت برخی ضوابط که چندین بار در "کار" اعلام شده است، وجود ندارد. خلاصه این ضوابط این است که: حجم مقالات مناسب با صفحات نشریه کار باشد، به افراد توهین نشود و موضوع انتخاب شده نیز مسائل روز مربوط باشد. و اما در مورد درخواست آخر شما: مواضع سازمان بعد از فروپاشی اتحاد شوروی را می‌توانید در اسناد کنگره‌های اول تا سوم، گزارشهای شورای مرکزی و سرمقاله‌های نشریه "کار" که همه در "کار" درج شده است، ملاحظه کنید. برای شما آرزوی موفقیت داریم.

● دوست عزیز شهریار از سوئد: نامه محبت آمیزی برای ما نوشته‌اند و از اینکه "کار" علیرغم کمبودهای کیفی و کمی‌اش توانسته روح آزادی بیان را در صفحات خود به نمایش گذارد، ابراز خوشحالی کرده و سپس تاکید کرده‌اند: "تصور من اینست که دیگر نمی‌توان از کاربرد آسفا و عقاید خود استفاده کرد و کار دیگر متعلق به همه جنبش چپ و دمکرات است و به همین خاطر باید چهره دمکرات و آزاد آن را هر چه بیشتر آشکار کرد." ما از این اعتمادی که به کار شده است تشکر می‌کنیم و امیدواریم بتوانیم در این جهت بیشتر پیش رویم. در مورد تیراژ کار: دوست عزیز تیراژ واقعی هر نشریه معمولاً جزو اسرار آن نشریه است و دسترسی به آن به آسانی حتی برای دوستی مانند شما ممکن نیست! تنها این را می‌توان گفت که تیراژ نشریه البته به صورتی بسیار آرام رو به افزایش است. دوم: در مورد سر نوشت نشریه مشترک چپ که قرار بوده منتشر شود، پاسخ خود را - طبیعتاً از نظر سازمان ما - می‌توانید در گزارش اخیر شورای مرکزی سازمان - که در کار ۸۸ منتشر شده است - بیابید. این تلاش‌ها متأسفانه بدلیل مشکلات بسیار به جا بی‌نرسیده است. سوم: همانطور که اشاره کرده‌اید، در دوره اخیر کار کمتر اقدام به مصاحبه با شخصیت‌های چپ و ملی کرده است و آخرین آن مصاحبه‌ها بی‌بود که بمناسبت ۱۹ بهمن سال گذشته انجام گرفت. با توجه به مناسبت‌ها اقدام به انجام مصاحبه خواهیم کرد. سعی ما این است که اگر مصاحبه‌ای در "کار" به چاپ می‌رسد، مناسب و دارای حرفی نو باشد. و بالاخره نکته آخر اینکه: انتشار کار در صفحات بزرگتر مثل یک روزنامه معمولی تا کنون بطور جدی برای ما مطرح نبوده است. شاید از یکسوی بدلیل امکانات فنی دیگری که می‌طلبید و شاید هم بدلیل اینکه ضرورتی برای این کار حس نشده است. امروزه در روزنامه نگاری حرفه‌ای نظری طرح است که می‌گوید: قطع بزرگ برای روزنامه چندان مناسب نیست. روزنامه بزرگ دست و پا گیر است و خواندن آن برای خواننده مشکل است. پشترانه این نظر هم ظاهراً این است که در دنیا کنونی همه چیز به سوی کوچک شدن می‌رود!

مقالات و نامه‌های رسیده

- من به میان توفان می‌گریزم و مادریک زورق نشسته‌ایم. برگردان ع. بهار
- دیکتاتور دلا. نادر حسینی
- مادر تاریکی زندگی می‌کنیم. برگردان: منیژه الف
- فهرستی از حملات تروریستی رژیم علیه مخالفان ایرانی خود در خارج. فرستنده: منیژه الف
- زمانی که انگلستان با خط تلگراف هند مرتبط شد. برگردان: ر-فرزاد

نسبت به کمونیست‌ها بی‌انصافی نکنید

کمیونست و شخص استالین را در پیروزی بر فاشیسم ندیده بگیرید. مگر همین نشریه کار با راه‌ها و ابزارها در باره دوران استالین حکایت‌ها نکرده است؟ مگر می‌شود نقشه جنگی در وزارت دفاع شوروی کشیده شود و از زیر نظر استالین نگذرد و اصلاً چه کسانی در وزارت دفاع شوروی این نقشه‌های جنگی را طرح می‌کردند؟ به نظر من قضاوت در مورد رهبری سی‌ساله استالین بر حزب کمونیست و دولت شوروی بسیار دشوار است و بهتر است آن را بسپارید به عهده تاریخ‌نویسان حقیقت‌جویی آنچه مورد نظر من است اینکه ما حق نداریم در حق آنها بی‌که با خط مشی و نظراتشان توافق نداریم بی‌انصافی کنیم. روا نیست که اگر کسی خدمتی به خلق خود کرد و کشور خود را اگر نگوییم به قدرت درجه یک حداقل به قدرت دوم سیاسی و اقتصادی و نظامی در جهان رسانده است و مردم شوروی حتی بعد از جنگ که سرمایه عظیمی از آنها به هدر رفت گرسنه نماندند حالا

دشنام و ناسزا می‌باشد تا در آلمان غربی به طوریکه این حزب در برلین شرقی ۴۰ درصد و در برلین غربی ۲ درصد رای آورده است. سخن کوتاه، یادداشت کوچک "ساروز غلبه بر فاشیسم" را در کار شماره ۸۲ خواندم، آنچه که توجه مرا جلب نمود آنست که در تمام ۳۱ سطر این یادداشت حتی یکبار نام کمونیست نوشته نشده است و از آنطرف تا کنید شده است که این روز نباید فراموش شود. رفقا خودتان بهتر می‌دانید که ارزش یک روز تاریخی می‌تواند فراموش نشود ولی مسخ شود، نگاه کنید هلموت کهیل و کلینتون هم این روز را فراموش نکرده‌اند و جمهوری اسلامی هم روز کارگر را حقا نگذاشت فراموش شود و یا سالگرد انقلاب هم هر ساله باشکوه فراوان در جمهوری اسلامی جشن گرفته می‌شود. آنچه مرا به تعجب واداشت بی‌انصافی شما نسبت به نقش کمونیست‌ها در جنگ میهنی اتحاد شوروی است. هیچ دمکراسی به شما این حق را نمی‌دهد که رهبری حزب

طی چند سال گذشته مقالات زیادی در نشریه کار در رابطه با دمکراسی خواندم. درک من از این مقالات و بحثها در نشریه کار این بود که دمکراسی همراه با حقیقت‌جویی و انصاف و عدالت می‌باشد. حالا اگر این حقیقت‌جویی به ضرر ما باشد نباید از آن صرف‌نظر کنیم. وگرنه دمکراسی همراه با دروغ و بی‌انصافی می‌شود همان سروصدای بسیار به خاطر هیچ. چنین دمکراسی در غرب وجود داشته و قدرتمندان از آن به نفع خود استفاده می‌کنند، می‌دانیم با این دمکراسی می‌شود ارتجاع عربستان را دوست تمدن اروپا جازد و کسی آن را به عنوان دیکتاتور به زبان نمی‌آورد و دیکتاتورها کسانی هستند که مخالف سلطه غرب هستند مثل فیدل کاسترو. وقتی هم صحبت از اشتباهات و انحرافات چپ و کمونیست‌ها می‌شود نفرت و تبلیغات آنها بیش از کسانی است که تحت سلطه دیکتاتوری پرولتاریا زندگی کرده‌اند. مثلاً حزب سوسیالیزم دمکراتیک در آلمان شرقی کمتر مورد

فرم درخواست اشتراک "کار"

اشتراک جدید تمدید اشتراک

مدت اشتراک: شش ماه یکسال

نام: تاریخ:

آدرس: Name: _____

Address: _____

بهای اشتراک "کار"

اروپا: ششماه ۴۵ مارک
یکسال ۹۰ مارک
سایر کشورها: ششماه ۵۲ مارک
یکسال ۱۰۴ مارک

"کار" ارگان مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) هر دو هفته یکبار روزهای چهارشنبه منتشر می‌شود.

حساب بانکی: M.ABD آدرس: RUZBEH
NR_35263011
POSTFACH 1810
کد پانک: 37050198
52020 AACHEN
Stadtsparkasse Köln
GERMANY
GERMANY

شماره فکس: شماره فکس: Fax: 0049 _ 221 _ 3318290

فرم را همراه با بهای اشتراک (چک، حواله بانکی یا تمیر) به آدرس "کار" پست نمایید.

بنیاد گرایان اسلامی الجزایر خواهان بسته شدن دانشگاهها و مدارس شدند

● به دنبال اخراج گروهی از بنیاد گرایان از فرانسه

جبهه نجات اسلامی الجزایر این اقدام را جنگ علیه خود اعلام کرد

نداشته است و عمل دولت فرانسه یعنی دستگیری افراد وابسته به جبهه نجات اسلامی را به این بهانه بمنزله ای اعلان جنگ به آن سازمان و مردم مسلمان الجزایر تلقی می کند. دولت فرانسه اعلام کرد که همه افراد دستگیر شده از فرانسه اخراج خواهند شد. اما چون در کشورشان خطر مرگ آنها را تهدید می کند آنها را به الجزایر بلکه به کشور ثالثی فرستاده خواهند شد.

دولت فرانسه تهدیدهای

موج تازه خشونت های سیاسی در الجزایر که از چند هفته پیش آغاز شده است، با بازداشت ۱۸ بنیاد گرای اسلامی الجزایری در فرانسه اوج تازه ای یافته است. اقدامات دولت فرانسه علیه فعالان بنیاد گرای الجزایری در آن کشور پس از آن آغاز شد که ۵ تن از شهروندان فرانسوی که دوتن از آنها دیپلمات و ۳ نفر دیگر پلیس بودند، در الجزایر به قتل رسیدند. پیش از کشته شدن این ۵ شهروند فرانسوی، ۵ نفر خارجی در یک روز قبل از آن و نیز ۷ ملوان ایتالیایی توسط جوخه های ترور بنیاد گرایان مسلمان الجزایر به قتل رسیده بودند. از پانزده سال گذشته شمار خارجیانی که در الجزایر به قتل رسیده اند به ۵۴ نفر رسیده است.

در پی قتل ۵ نفر فرانسوی در الجزایر، دولت فرانسه ۱۸ تن از بنیاد گرایان مرتبط با جبهه نجات اسلامی را که در فرانسه سکونت داشتند، بازداشت کرد. قرار است این عده از فرانسه اخراج شوند. با بازداشت این عده در فرانسه، جبهه نجات اسلامی اعلام کرد که این اقدام دولت فرانسه را اعلام جنگ علیه خود تلقی میکند و دست به اقدامات تلافی جویانه خواهد زد.

علاوه بر این یک گروه مسلح الجزایری بنام (GIA) ضمن صدور اطلاعیه ای از مردم الجزایر درخواست کرد که کلیه مراکز تعلیم و تعلم را تحریم کنند. چند ساعت بعد از این دعوت، در شهر بلید در الجزایر بنا به گزارش رادیو الجزایر یک استاد دانشگاه به قتل رسید. اوسومین استادی است که از ماه مه تا کنون کشته شده است. ارتش رهایی بخش اعلام کرده است که دخالتی در انفجار پاریس

فرانسه از انتشار روزنامه های طرفدار جبهه نجات اسلامی جلوگیری کرد. در روزنامه های فوق پیام ها و دستورالعمل های افراطیون برای آتش افروزی در فرانسه درج می شدند.

از دو سال و نیم پیش تا کنون بیش از ۴ هزار نفر قربانی خشونت های سیاسی در الجزایر میان نیروهای دولتی از یکسو و بنیاد گرایان اسلامی از سوی دیگر شده اند. در زمستان سال ۱۳۷۰ دولت الجزایر نتایج نخستین انتخابات پارلمانی این کشور را که حاکی از پیروزی بنیاد گرایان بود، ملغی اعلام کرد و از آن روز تا کنون الجزایر با مقررات وضعیت فوق العاده اداره می شود.



نا آرامی در کوبا

جنگ سرد کوبا و آمریکا بالا گرفت

این حادثه حوالی ظهر جمعیتی حدود ۷۰۰ نفر در همان محل قبلی تجمع کردند و مجدداً دست به تظاهرات زدند و این بار به تظاهرات بسنده نکرده و به مؤسسات دولتی و

نا آرامی های اخیر کوبا و جنگ سرد فیدل کاسترو و مقامات دولت آمریکا از اخبار اصلی بسیاری از رسانه های گروهی جهان در هفته های اخیر بود. جزئیات نا آرامی



روز جمعه ۱۴ مرداد به تفصیل در نشریه ی جوانان کمونیست کوبا ذکر شده است. بنا بر گزارش این روزنامه صبح جمعه حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ نفر در نزدیکی بندرها و اما جمع شدند و ساعاتی بعد دست به تظاهرات زدند. نیروهای پلیس برای متفرق کردن تظاهر کنندگان وارد عمل شدند و آنها را متفرق کرد. در آخر تظاهرات یک گروه بیست و چند نفری تلاش کردند یک پدک کش را مصادره کنند که با مقاومت روبرو و سرانجام بازداشت شدند. بعد از

تا سیسات بندری حمله ور شدند. پلیس با حمله کنندگان درگیر شد که منجر به زخمی شدن ۳۵ نفر از جمله ده پلیس شد. عده نسبتاً زیادی نیز متعاقباً توسط پلیس دستگیر شدند. تلویزیون کوبا نیز گزارش داد که در جریان مصادره ی کشتی باراکو یک پلیس کشته شده است. کشتی مذکور به علت اتمام سوختش در آبهای کوبا متوقف ماند و راپیداگان آن دستگیر شدند. کشتی باراکو سومین کشتی ای بود که در روزهای ادامه در صفحه ۱۱

آخرین متهم شرکت در کودتای سال ۹۱ شوروی

تبرئه شد

هیئت نظامی دیوان عالی روسیه در روز پنجشنبه آقای والننتین وارنیکوف، معاون وزیر دفاع سابق را که در جریان کودتای ۹۱ دستگیر شده بود، تبرئه کرد. سایر شرکت کنندگان در کودتا قبلاً مورد عفو قرار گرفته و آزاد شده بودند. در آن زمان وارنیکوف عفو پیشنهادی را نپذیرفت و خواستار محاکمه ی قانونی خویش شد.

از آنجا که دادستان، آقای ارکادی وانیلوف روز سه شنبه اتهاماتی چون خیانت به میهن و ضربه به منافع شوروی را از پرونده حذف کرده بود، تبرئه ی وارنیکوف در این انتظار نبود. وکیل وارنیکوف در این مورد گفت: موکل وی قصد داشت نظام شوروی را دوباره برقرار سازد لذا نمی یاست از ضربه به منافع شوروی در پرونده ی وی حرفی در میان باشد.

رئیس دادگاه در جریان محاکمه گفت در پرونده چیزی یافت نمی شود که با توسل به آن بتوان متهم را محکوم کرد.

هیئت مذکور که در اوایل ژوئیه چندین بار گورباچف را به عنوان شاهد بدادگاه احضار کرده بود اعلام کرد: حقوقدانان بر این عقیده اند که اگر گورباچف موافق کودتا نبوده باشد لااقل در مقابل برقراری حالت فوق العاده نایستاده است.

وارنیکوف در جریان دادگاه مدعی شد که او و سایر هم پرونده هایش معتقد بودند که گورباچف کار آنها را خواهد پسندید

آقای مارچ معتقد است که دادگاه حداقل برای دو نفر از متهمان تقاضای اعدام خواهد کرد که به احتمال قوی خانم لیلی زانا یکی از آنان خواهد بود. او متهم است که علاوه بر موارد اتهام پیش گفته همیشه از گیره ی سری که مزین به رنگ های پرچم کردستان بوده، استفاده می کرده است. بنظر مارچ حکم اعدام نیز حتماً بشکل قانونی اجرا نخواهد شد و احتمالاً یک روز خبری منتشر می شود که جسد متهمان در سلول ها پنهان پیدا شده است.

مارچ بر این نظر است که دولت ترکیه با وجود آنکه این ارزیابی را دارد که در جنگ علیه کردها صدها هزار نفر از دو طرف کشته خواهند شد نسبت به وقوع این جنگ از خود آمادگی نشان می دهد؛ جنگی که هم اکنون نیز در کردستان در جریان است و نابودی سیستماتیک یک ملیت را هدف خود قرار داده است. دهکده های مناطق کردنشین در جنوب غربی آناتولی با خاک یکسان شده اند و اهالی آن به قول شاهدان عینی برای چند روزی در اردوگاه ها بدون آب و غذا نگه داشته می شوند و بعد به مناطق از قبل تعیین شده تبعید می شوند.

مارچ از دولت متبوعش آلمان خواست که کمک های نظامی و اقتصادی اش را به ترکیه قطع کند زیرا ترکیه در سایه همین کمک ها است که می تواند به جنگ علیه کردها ادامه دهد.

نماینده اتحادیه بین المللی حقوق بشر:

محاکمه نمایندگان کرد پارلمان ترکیه یک نمایش مسخره است



نمایندگان کرد پارلمان ترکیه که به اقدام علیه امنیت کشور متهم شده اند در محاصره پلیس به جلسات دادگاه برده می شوند.

اصطلاح محاکمه، نمایندگان کرد را در وسط سالن دادگاه قرار داده و بوسیله ی نیروهای مسلح محاصره شان کرده بودند و آنها به سختی می توانستند با حضار وفادار و حتی با وکلای مدافعشان در تماس باشند.

کنند اما دادستان کل آقای نصرت دمیرال به او اجازه ی حضور در دادگاه را نداده؛ لذا وی مجبور بود در جلو ساختمان دادگاه با وکلای مدافع صحبت کند و از این طریق در جریان محاکمه قرار گیرد. مارچ اظهار داشت که ظاهراً در جریان به

آقای زیگفرید مارچ نماینده ی حزب سبزهای آلمان و ناظر اتحادیه بین المللی حقوق بشر برای کردستان ترکیه که جریان محاکمه ی ۶ نفر از نمایندگان کرد پارلمان ترکیه را در آنکارا تعقیب می کند، این محاکمه را یک نمایش مسخره خواند.

نمایندگان کرد به جرم خیانت به میهن و تجزیه طلبی محاکمه می شوند و شواهد نشان می دهد که تعدادی از آنان در معرض خطر اعدام قرار دارند.

مارچ که در یک گردهم آبی انجمن همبستگی کردها و آلمانی ها در مونیخ شرکت کرده بود اظهار داشت که محاکمه ی این گروه نمایندگان پارلمان یک دسیسه ی حساب شده است و دادستانی ترکیه نمی تواند هیچ گونه اقدام تروریستی بر ضد دولت به نمایندگان مذکور نسبت دهد.

مارچ گفت نطق هایی که نمایندگان کرد در مجلس ترکیه ایراد کرده اند و در آنها از هویت ملی خودشان دفاع کرده اند نمی تواند بعنوان مدرک علیه آنان مورد استفاده قرار گیرد.

آقای مارچ از طرف اتحادیه ی بین المللی حقوق بشر برای کردستان ما موریت یافته بود که گزارش جامعی در مورد چگونگی رعایت حقوق بشر در کردستان ترکیه و شمال عراق تهیه کند. این ما موریت هفته طول کشید. اتحادیه ی مذکور همچنین از او خواسته بود که از نزدیک جریان محاکمه ی نمایندگان کرد را در ترکیه تعقیب